



Scientific Journal Quarterly of Middle East Studies
Vol 31, No 3, Autumn 2024
Received date: 2024.03.17
Acceptance date: 2024.12.29



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک-خاورمیانه

Home page: www.cmess.sinaweb.net
DOR: 20.1001.1.15601986.1403.31.3.5.9

Analyzing the favorable choice for the Islamic Republic of Iran in response to the arms race in West Asia

Hossein Sayahi¹, Seyed Mohammad Reza Moosavi², Amir Hossein Elhami³



Abstract

Iran places significant emphasis on protecting its national interests and security in the West Asia region, where numerous actors have resorted to arms race as a result of geopolitical rivalries, conflicts of interest, and the necessity of establishing a balance of power. The long-term arms race in this area, stretching several decades, has not only exacerbated the precarious security situation in West Asia but also led to inquiries into Iran's possible options for attaining regional balance of Power. The mentioned inquiry has emerged as the primary concern of this study, compelling the authors to pursue answers. To address this question, this article employs a mixed-methods (quantitative-descriptive) research design to assess the current state of arms race in West Asia, the factors that influence it, and the consequences that result from such competition. The research findings suggest that states in West Asia allocate a significant amount of their economic resources towards military expenditures that exceed the global average. In pursuit of achieving a balance of power, these nations rely heavily on their economic capabilities. As a consequence of the constraints it faces, the Islamic Republic of Iran is compelled to implement more dependency on its domestic resources in order to achieve the deterrence it seeks.

Keywords: Iran, West Asia, Arms race, Balance of Power.

1 - Master's degree in International Relations, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran.

2 - Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Kermanshah University of Technology, Kermanshah, Iran.

3 - Assistant Professor of Political Geography, Sacred Defense Science and Education Research Institute, Tehran, Iran.



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

فصلنامه علمی مطالعات خاورمیانه

سال ۳۱، شماره ۳، پیاپی (۱۱۷)، پاییز ۱۴۰۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۰۹

Home page: www.cmess.sinaweb.net

DOR: ۲۰.۱۰۰۱.۱.۱۵۶۰۱۹۸۶.۱۴۰۳.۳۱.۳.۵.۹

نوع مقاله: پژوهشی

تحلیل گزینه مطلوب جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با رقابت‌های تسلیماتی در غرب آسیا^۱

حسین سیاحی^۲، سید محمدرضا موسوی^۳، امیرحسین الهامی^۴



چکیده

منطقه غرب آسیا نقطه کانونی برای تامین منافع و امنیت ملی ایران است که در آن بازیگران مختلف به سبب رقابت‌های ژئوپلیتیک، تعارض منافع و ضرورت ایجاد موازنه قدرت به شرکت در رقابت تسلیماتی روی آورده‌اند. این رقابت‌های تسلیماتی که برای چندین دهه در این منطقه جریان دارد نه تنها باعث شکننده شدن وضعیت امنیت در غرب آسیا شده، بلکه پرسش‌هایی را نیز در مورد گزینه‌های در دسترس ایران برای دستیابی به توازن قوا در منطقه ایجاد کرده است. همین پرسش به مسئله کانونی این پژوهش تبدیل شده و نویسندگان اثر حاضر را بر آن داشته که به دنبال پاسخگویی به آن باشند. برای پاسخ به این پرسش در این مقاله به یاری روش تحقیق ترکیبی (کمی-توصیفی) به سنجش وضعیت رقابت تسلیماتی در منطقه غرب آسیا، عوامل موثر در آن و پیامدهای این رقابت تسلیماتی پرداخته شده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که هزینه‌های نظامی کشورهای منطقه غرب آسیا فراتر از میانگین جهانی است، کشورهای منطقه به دنبال دستیابی به توازن قدرت هستند و برای این منظور تکیه قابل توجهی به منابع اقتصادی خود دارند. در این فرایند جمهوری اسلامی ایران به سبب تنگناهایی که با آن مواجه است، با انتخاب‌های محدودی روبه‌رو شده و نیازمند آن است که برای ایجاد بازدارندگی مطلوب خویش بیش از پیش بر روی منابع داخلی خود تکیه کند.

واژگان کلیدی: ایران، غرب آسیا، مسابقه تسلیماتی، توازن قدرت.

۱ - این مقاله از پروژه پژوهشی با نام «تأثیر رقابت چین و ایالات متحده بر مسابقه تسلیماتی در غرب آسیا با تأکید بر موازنه قدرت مطلوب برای جمهوری اسلامی ایران» استخراج گردیده است.

۲ - (نویسنده مسئول) دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

h.sayahi@ase.ui.ac.ir
moosaviut@gmail.com

۳ - استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه صنعتی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران.

Amelhami@yahoo.com

۴ - استادیار جغرافیای سیاسی، پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس، تهران، ایران.

۱. مقدمه و بیان مسئله

در روابط بین‌الملل رقابت قدرت توانایی آن را دارد که روندهای حاکم بر سیاست بین‌الملل را در هر دو مقیاس منطقه‌ای و جهانی را از خود متأثر سازد. این رقابت که عمدتاً با هدف کسب برتری یا ایجاد توازن قوا صورت می‌گیرد (Aron, 2017) باعث می‌شود که پویایی قدرت، الزامات استراتژیک و منافع ملی متعارض و پیچیده‌ای خلق شود که تحت تأثیر توانایی‌ها، ظرفیت‌ها و نیات مختلفی دانست که هر بازیگر ملی از آنها برخوردار است؛ این امر باعث ایجاد وضعیتی می‌گردد که استغن والت از آن با عنوان توازن قدرت یاد می‌کند (Waltz, 1979: 121). تلاش بازیگران ملی برای دستیابی به توازن قدرت که در نتیجه احساس تهدید به وجود می‌آید، به شکل‌های مختلفی صورت می‌پذیرد و واکنش‌های متفاوتی را از سوی سایر بازیگران به همراه دارد. یکی از ابزارهای پر کاربرد در جهان معاصر برای ایجاد توازن قدرت تقویت توانایی‌های نظامی است تا در برابر رقبا و دشمنان بازدارندگی ایجاد گردد (Lieber & Press, 2017)؛ همین امر تلاش برای دستیابی به موازنه قدرت را به یکی از موضوعات پیچیده در روابط بین‌الملل تبدیل کرده است. منطقه ژئوپلیتیک غرب آسیا یکی از مناطق جغرافیایی است که در آن بازیگران برای دستیابی به توازن قدرت از طریق ایجاد بازدارندگی نظامی تلاش می‌کنند و به این ترتیب رقابت تسلیحاتی را به یکی از ویژگی‌های بارز منطقه خود تبدیل کرده‌اند. این پیچیدگی‌ها و پویایی‌های قدرت و امنیت در غرب آسیا با تلاقی منافع بازیگران منطقه‌ای و جهانی، به‌خصوص ایالات متحده آمریکا، با یکدیگر تشدید نیز شده و در ادامه حضور فعال آمریکا و دیگر بازیگران جهانی را در رقابت‌های تسلیحاتی منطقه غرب آسیا به همراه داشته است. همین امر مسئله بازدارندگی نظامی را به یک هدف راهبردی برای کشورهای منطقه غرب آسیا تبدیل کرده تا به این روش به حفاظت از منافع و امنیت خود در برابر سایر بازیگران بپردازند (Mueller et al, 2017). در سایه این رقابت برای دستیابی به توازن قدرت هر یک از بازیگران فعال در غرب آسیا به صورت پیوسته درگیر رفتارهایی هستند تا سطح بالاتری از امنیت و بازدارندگی نظامی را به دست بیاورند و به این ترتیب زمینه برای شکل‌گیری یک رقابت تسلیحاتی گسترده در منطقه فراهم شده که مهم‌ترین ویژگی آن پویایی رقابت تسلیحاتی و بازدارندگی نظامی در غرب آسیا است. دامنه پویایی‌های موجود در این حوزه به قدری گسترده است که این مسئله را برای ما مطرح کرده که در رقابت پیوسته کشورهای منطقه برای دستیابی به بازدارندگی نظامی و موفقیت در رقابت تسلیحاتی کشور ایران از چه جایگاهی برخوردار است؟ از این رو در

پژوهش حاضر ما قصد داریم تا با بررسی روند رقابت تسلیحاتی در غرب آسیا و تاثیر آن بر موازنه قدرت در این منطقه به تحلیل وضعیت مطلوب رقابت قدرت و تسلیحاتی برای ایران بپردازیم.

۲. روش‌شناسی پژوهش

با توجه به ماهیت و موضوع این پژوهش تلاش خواهد شد تا از روش تحقیق کمی-تحلیلی برای بررسی موضوع استفاده شود. در روش تحقیق کمی تلاش خواهد شد تا با جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها و اطلاعات موجود یک تصویر روشن و دقیق از وضعیت رقابت تسلیحاتی در منطقه غرب آسیا ارائه گردد. در ادامه با تحلیل این داده‌ها از طریق روش تحلیل کیفی با بنیادهای حاکم بر نظریه توازن قدرت به تحلیل این موضوع پرداخته شود که رقابت‌های تسلیحاتی در منطقه غرب آسیا چه تاثیری بر روی توازن قدرت در این منطقه داشته و این موضوع تا چه اندازه با وضعیت مطلوب و مورد نظر ایران تشابه یا تفاوت دارد؟

۳. پیشینه پژوهش

در زمینه روند رقابت تسلیحاتی در غرب آسیا آثار محدود اما قابل توجهی وجود دارد. به طور مثال می‌توان از پژوهش ناینا و دوانسو^۱ (۲۰۲۲) در مقاله‌ای تحت عنوان «رقابت تسلیحاتی در قرن بیست و یکم: پیامدها و اقدامات کاهشی»^۲ نام برد. نویسندگان در این مقاله ضمن بررسی وضعیت رقابت‌های تسلیحاتی در جهان به این روند در خاورمیانه نیز اشاره داشته‌اند. از دیدگاه آنها، عدم اطمینان و درک واضح از نیت یک بازیگر، سایر بازیگران را به سوی یک مسابقه تسلیحاتی سوق خواهد داد. نویسندگان از امکان دستیابی ایران به تسلیحات اتمی به عنوان یک مطالعه موردی نام برده و معتقد هستند که چنین احتمالی عربستان را نیز به ایجاد و توسعه برنامه اتمی خویش متمایل خواهد ساخت؛ مسئله‌ای که می‌تواند سبب افزایش رقابت تسلیحاتی در سطح سلاح هسته‌ای در منطقه باشد (Na'inna & Anti-Dwanso 2022).

مانکن، مایولو و استونسن^۳ در کتابی ارزشمند تحت عنوان «رقابت تسلیحاتی در سیاست بین‌الملل: از قرن نوزدهم تا بیست و یکم»^۴ به بررسی تاریخچه رقابت‌های تسلیحاتی بین‌الدولی طول دو قرن گذشته تا به حال پرداخته‌اند. در رابطه با خاورمیانه نویسندگان معتقد هستند که ریشه ایجاد این شکل از رقابت

1 - Abdulmajid Na'inna and Vladmir Anti-Dwanso

2 - Arms race in the 21st century: consequences and mitigating measures

3 - Thomas Mahnken, Joseph Maiolo, and David Stevenson

4 - Arms Races in International Politics: From the Nineteenth to Twenty-First Century

در سطح منطقه به دوران جنگ اعراب و اسرائیل باز می‌گردد. به باور نویسندگان، رقابت تسلیحاتی کنونی در خاورمیانه به واسطه قدرت‌یابی ایران شکل گرفته و عربستان سعی دارد با به دست گرفتن رهبری کشورهای منطقه به‌خصوص منطقه کشورهای حاشیه خلیج فارس، ایران را از برهم زدن موازنه قدرت در منطقه بر حذر دارد. در نتیجه این کنش و واکنش است که رقابت تسلیحاتی مبتنی بر موازنه قدرت در این منطقه در جریان است (Mahnken et al. 2016).

پیتر وزمن محقق ارشد و الکساندر کیموا^۱ از تحلیلگران برنامه هزینه تسلیحاتی موسسه سیپری در گزارشی تحقیقاتی را تحت عنوان «هزینه نظامی و واردات تسلیحاتی توسط ایران، عربستان سعودی، قطر و امارات متحده عربی»^۲ به بررسی هزینه‌های تسلیحاتی این کشورها در حد فاصل سال‌های ۲۰۱۸-۱۹۹۴ میلادی پرداخته‌اند. بر اساس گزارش این نویسندگان حجم واردات و خرید تسلیحاتی توسط این کشورها اگرچه به میزانی برابر نبوده اما مبلغ و سرمایه قابل توجهی را به خود اختصاص داده است. در این گزارش، عربستان و امارات متحده عربی سطح بالایی از خرید تسلیحاتی را از ایالات متحده و کشورهای غربی داشته و در این میان، ریاض با هزینه ۱۳.۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۸، مقام سوم بزرگ‌ترین واردکنندگان تسلیحات نظامی را به خود اختصاص داده است. قطر نیز از سال ۲۰۰۹ میلادی حجم خریدهای نظامی خود را افزایش داده است. به باور نویسندگان، واردات جمهوری اسلامی ایران نسبت به سه کشور دیگر در سطح پایین‌تری قرار دارد. در نهایت نویسندگان به شکل تلویحی استدلال می‌کنند که هدف از خرید و توسعه ظرفیت‌های نظامی از سوی این کشورها، ایفای نقش بزرگ‌تر در خاورمیانه هم‌زمان با تحولات و بحران‌های جاری در این منطقه است (Wezeman & Kuimova 2019).

دوش و سولومون^۳ در مقاله‌ای تحت عنوان «جایگاه یا امنیت: مورد خاورمیانه و شمال آفریقا»^۴ با استفاده از روش پژوهش کمی و تحلیل رگرسیونی به بررسی اهداف کشورها و میزان هزینه تسلیحاتی آنان می‌پردازند. یافته‌های نویسندگان نشان می‌دهد که حجم بالایی از هزینه‌های تسلیحاتی در این دو منطقه به‌خصوص در میان بازیگران عضو اتحادیه عرب صورت می‌گیرد. نویسندگان همچنین استدلال می‌نمایند که اوضاع منطقه و اقدامات بازیگران عمدتاً تاثیرگذار تاثیر مستقیمی با حجم هزینه‌های

1 - Pieter D. Wezeman and Alexandra Kuimova

2 - Military spending and arms imports by Iran, Saudi Arabia, Qatar and the UAE

3 - Mohamed Douch and Binyam Solomon

4 - Status or Security: The Case of the Middle East and North Africa Region

تسلیماتی آنان داشته و بحران‌های مقطعی نظیر جنگ‌های اول و دوم خلیج‌فارس و شرایط کنونی منطقه سبب افزایش هزینه‌های تسلیحاتی شده است (Douch & Solomon 2018).

الباhtیمی^۱ در پژوهشی با نام سیر تحول سیاست‌های موشکی در خاورمیانه^۲ به بررسی نقش موشک‌های پیشرفته کنونی در خاورمیانه در چشم‌انداز امنیتی این منطقه می‌پردازد. از دیدگاه این نویسنده پویایی‌های موجود در برنامه‌های موشکی منطقه‌ای، لزوماً خاورمیانه را به یک مسابقه تسلیحاتی اجتناب‌ناپذیر سوق نخواهد داد اما می‌تواند زمینه‌ساز یک رقابت اساسی میان بازیگران منطقه‌ای باشد (Elbahtimy 2023). در پژوهش‌های ایرانی نیز موضوع رقابت‌های تسلیحاتی در غرب آسیا مورد توجه قرار گرفته است. اسلامی و کرمپوری در سال ۱۴۰۱ در مقاله‌ای تحت عنوان «تحلیل نقش آمریکا در رقابت تسلیحاتی کشورهای غرب آسیا (۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰)» به بررسی رقابت تسلیحاتی در غرب آسیا می‌پردازند. با این حال این پژوهش ضمن تأکید بر شدت رقابت تسلیحاتی در غرب آسیا بیشتر بر نقش برجسته ایالات متحده آمریکا در این عرصه متمرکز است. از دیدگاه نویسندگان، ایالات متحده در سه سطح داخلی و بر اساس نیاز به رونق اقتصادی، سطح منطقه‌ای و در جهت ایجاد بازدارندگی و حفظ نظم مطبوع خویش در منطقه و در نهایت در سطح بین‌المللی برای ارتقای هژمونی خویش در رقابت با قدرت‌های بزرگ، اقدام به تجارت اسلحه می‌نماید (اسلامی و کرمپوری، ۱۴۰۱).

در پژوهشی دیگر، عباسی دره‌بیدی و رحیمی (۱۴۰۰) در مقاله‌ای تحت عنوان «تحلیل رقابت تسلیحاتی غرب آسیا بر اساس دیدگاه واقع‌گرایی تهاجمی و تدافعی با استفاده از روش تصحیح خطای برداری» با استفاده از مدل تجربی ریچاردسون به بررسی رقابت تسلیحاتی در غرب آسیا می‌پردازند. از دیدگاه آنان ایران، ترکیه و عربستان تحت تأثیر مخارج نظامی اسرائیل بوده و این کشور از عوامل اصلی ایجاد رقابت در منطقه و بی‌ثباتی آن است (عباسی دره‌بیدی و رحیمی، ۱۴۰۰).

با وجود ادبیات قابل توجه پیشین، در هیچ‌کدام از پژوهش‌ها، موضوع رقابت تسلیحاتی در غرب آسیا با تأکید بر موازنه مطلوب جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی و تحلیل قرار نگرفته است. تحقیق حاضر در تلاش است ضمن ارائه یک چارچوب نظری هم‌خوان، به بررسی رقابت تسلیحاتی غرب آسیا، علل و وضعیت فعلی آن و همچنین ارائه سناریوهای ممکن در جهت نیل به موازنه مطلوب جمهوری اسلامی ایران بپردازد.

1 - Hassan Elbahtimy

2 - The Evolution of Missile Politics in the Middle East

۴. مبانی نظری پژوهش

مفهوم موازنه قوا یکی از بنیادهای اساسی برای تحلیل روابط بین‌الملل است که بر اساس آن کشورهای مختلف برای چندین قرن به صورت آگاهانه یا غیر آگاهانه به تفسیر موضوعات و مسائل امنیتی خود پرداخته‌اند (Pillar, 2004: 254)، قدرت خویش، رقبا، متحدان و دشمنان خویش را سنجیده‌اند و با اقدامات موازنه‌ساز کوشش کرده‌اند در رقابت قدرت باقی بمانند. در این فرایند نقطه قانونی برای دستیابی به موازنه قوا در برابر سایر بازیگران ایجاد بازدارندگی نظامی بوده تا به این طریق با افزایش هزینه‌های اقدام نظامی برای رقبای منطقه‌ای و جهانی آنان را از بالفعل نمودن تهدیدهای نظامی و تبدیل آن به جنگ باز دارند (Lieber & Press, 2017). همین امر باعث شده که اغلب مفهوم موازنه قدرت با مسئله موازنه سخت و به عبارت روشن‌تر با مفهوم موازنه نظامی مترادف گردد. موازنه سخت را می‌توان راهبردی دانست که در چارچوب آن حکومت‌ها تلاش می‌کنند تا با گسترش ظرفیت‌های نظامی، دفاعی و تهاجمی خویش و همچنین مشارکت در ائتلاف‌های مختلف در برابر قدرتمندترین دولت یا دولتی که به تهدید منافع آنها مشغول است به توزان قدرت دست یابند (Paul, 2004: 3). در اینجا از نظر مفهومی نظریه موازنه سخت مبتنی بر دو گزاره مهم است: (۱) در یک نظام آنارشیک تمرکز قدرت توسط یک بازیگر باعث کاهش میزان امنیت سایر بازیگران می‌شود؛ (۲) در نتیجه کشورها برای افزایش امنیت خود ناگزیر با تمرکز قدرت در دست سایر بازیگران مقابله می‌کنند (چگنی‌زاده، ۱۳۹۲: ۲۳۰)، زیرا برتری یک قدرت در معادلات قدرت منطقه‌ای و جهانی زمینه‌ساز تهدید منافع سایر بازیگران ملی خواهد بود. در این شرایط مهم‌ترین و کاربردی‌ترین ابزاری که برای دفع تهدید سایر بازیگران وجود دارد دستیابی به سطحی از قدرت دفاعی است که باعث ایجاد بازدارندگی در برابر اقدامات نظامی و تهاجمی کشورها و بازیگران تهدیدکننده گردد (Gallagher, 2019: 34). نکته‌ای که در اینجا وجود دارد این است که دستیابی یک بازیگر به بازدارندگی نظامی در چارچوب موازنه قدرت به معنای تغییر جای‌گشت تهدید و منبع تهدید است. این امر به معنای آن است که کشوری که تا دیروز در جایگاه تهدیدکننده قرار داشته، با دستیابی بازیگر دیگر به بازدارندگی نظامی خود را در معرض تهدید نظامی مشاهده می‌کند و به این ترتیب یک چرخه از تلاش برای دستیابی به بازدارندگی نظامی ایجاد می‌شود که از طریق ابزارهایی نظیر چند جانبه‌گرایی و رقابت تسلیحاتی پیگیری می‌شوند (Kamrava, 2018). به این ترتیب، تلاش مستمر کشورها برای دفع تهدید، ایجاد موازنه و دسترسی به برتری در برابر رقبا و دشمنان زمینه‌ساز واکنش مشابه از سوی سایر بازیگران می‌گردد.

با شکل‌گیری این چرخه از رقابت برای دستیابی به موازنه قدرت و بازدارندگی و هم‌زمانی تلاش‌های بازیگران ملی برای دستیابی به این هدف کشورهای مختلف در عمل تلاش‌های یکدیگر را خنثی می‌کنند (شیهان، ۱۳۸۸: ۳۴)، مگر آنکه یک بازیگر به سبب دسترسی به منابع زیرساختی، انسانی، اقتصادی و امنیتی بیشتر بتواند در رقابت سخت میان کشورهای مختلف هزینه‌های بیشتری متحمل شود و موازنه قدرت را به نفع خود تغییر دهد. موازنه قدرت ممکن است به دو روش مختلف حاصل شود: (۱) با استفاده از بسیج نیروها، توانایی‌ها و ظرفیت‌های داخلی؛ و (۲) به یاری ایجاد اتحاد میان بازیگرانی که قصد دارند در برابر یک قدرت تهدیدکننده به توازن قدرت دست یابند. کنت والتز بر این باور است که از بعد نظری، با توجه به ماهیت سیال حاکم بر سیاست بین‌الملل دستیابی به موازنه قدرت نه یک انتخاب، بلکه یک ضرورت گریزناپذیر است، زیرا در نظام آنارشیک روابط بین‌الملل یگانه راه مقابله با قدرتی که به دنبال سلطه‌جویی و تهدید منافع و امنیت سایر کشورهاست، دستیابی به موازنه قدرت سخت است که آن هم تنها از طریق افزایش هم‌زمان قدرت داخلی و ترکیب قوا با سایر کشورها ممکن خواهد شد (Waltz, 1979: 126). در شرایط زیر انتظار ایجاد موازنه قدرت وجود دارد: (۱) نظم حاکم بر جهان یک نظام آنارشیک باشد و (۲) در نظام جهانی واحدهای متعددی سیاسی و سرزمینی وجود داشته باشند که به دنبال حفظ بقای خود هستند (Waltz, 1979: 121). با فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ میلادی ایالات متحده آمریکا به قدرت هژمون جهانی تبدیل شد. طبق نظریه موازنه سخت که از سوی کنت والتز ارائه شده بود، باید کشورهای دیگر در مقابل قدرت ایالات متحده آمریکا به ایجاد موازنه می‌پرداختند، اما این امر محقق نشد. با محقق نشدن فرضیه موازنه قوا علیه قدرت هژمون، استفن والت کانون توجه واقع‌گرایی را از موازنه قدرت به سمت موازنه تهدید^۱ تغییر داد و تلاش کرد تا دلیل عدم پیدایش یک ائتلاف جهانی برای ایجاد موازنه قدرت در برابر ایالات متحده آمریکا را توضیح دهد (Walt, 2005). به باور والت آنچه که از آن با نام توازن قوا یاد می‌شود در حقیقت توازن تهدید است. زیرا کشورها نه بر اساس قدرت دیگران، بلکه در مقابل تهدیدها برای ایجاد توازن تلاش می‌کنند (Walt, 2000: 401). والت تاکید دارد آنچه باعث واکنش و تعریف رفتار دیگر بازیگران می‌شود چگونگی رفتار قدرت هژمون، موقعیت جغرافیایی و شرایطی است که آن بازیگر را تشویق می‌کند تا به بهره‌برداری از قدرت سخت و ظرفیت‌های خود بپردازد (Walt, 2009: 116). بنابراین هنگامی

احتمال پیدایش موازنه سخت بیشتر می‌شود که تعدادی از کشورهای جهان در نتیجه مشاهده، تفسیر و ادراک روندهای حاکم بر نظام بین‌الملل تهدید را احساس کنند. احساس تهدید باعث می‌شود کشورهای در معرض تهدید علیه قدرت برتر به ایجاد ائتلاف بپردازند و یا با انتقال فناوری‌های نظامی و تسلیحاتی به قدرت‌های معارض او با هدف کاهش توانایی‌های قدرت هژمون به رویارویی با او بپردازند (Pape, 2005: 36). بنابراین شکل‌گیری موازنه سخت منوط به وجود تهدید و ادراک آن است. به صورت خلاصه موازنه یک سیاست برای دستیابی به توازن قدرت است که به واسطه آن بازیگران تلاش می‌کنند تا با تقویت بنیادهای داخلی و یا ائتلاف با کشورهای دیگر سایر بازیگران ملی را از گسترش تهدیدهای سخت باز دارند (Elman, 2002: 10). بنابراین در اینجا بازدارندگی نظامی بار دیگر اهمیت پیدا می‌کند. بازدارندگی نظامی به شیوه‌های مختلفی تامین می‌شود و دستیابی به آن می‌تواند تضمین‌کننده امنیت یک بازیگر باشد. با این وجود محققان بر روی این نکته تاکید دارند که رویکردهای مبتنی بر ایجاد بازدارندگی نظامی را باید دارای ریسک‌های متعددی دانست، چرا که پویایی محیط امنیت بین‌الملل سایر بازیگران را تشویق می‌کند تا به شیوه‌های نظامی یا از طریق معاهدات امنیتی به تلاش رقبا و دشمنان خود برای ایجاد بازدارندگی پاسخ دهند (Fink, 2017: 16). همین امر رقابت تسلیحاتی را به یک بازی امنیتی پرمخاطره تبدیل می‌کند که می‌تواند پیامدهای جدی داشته باشد. در نتیجه موضوع کنترل تسلیحات به عنوان یک شیوه جایگزین برای دستیابی به ثبات و امنیت پیشنهاد می‌گردد. اما نکته‌ای که وجود دارد آن است که کنترل تسلیحات بیشتر معطوف بر تسلیحات راهبردی و هسته‌ای است و عموماً کشورهای مختلف تمایل چندانی ندارند که در زمینه تسلیحات متعارف به خلع سلاح یا کنترل تسلیحات خود رضایت دهند، چرا که در غیاب یا فقدان توانایی کاربرد تسلیحات اتمی و سلاح‌های کشتار جمعی این تسلیحات متعارف است که می‌تواند هم در ایجاد بازدارندگی و هم در واکنش نظامی به تهدیدهای امنیتی کاربرد داشته باشند (Gurantz & Hirsch, 2017). همین مسئله رقابت تسلیحاتی را نه تنها به یک ضرورت برای دستیابی به بازدارندگی نظامی تبدیل می‌کند، بلکه چشم‌پوشی از آن را به یک اشتباه راهبردی جبران‌ناپذیر تبدیل می‌کند. به این ترتیب باید گفت رقابت تسلیحاتی نه تنها یک مفهوم، بلکه یک رویکرد واقع‌گرایانه است که در واکنش به تهدیدات موجود در محیط بین‌الملل و ضرورت دستیابی به بازدارندگی نظامی کاربرد یافته است.

رهیافت واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل، با مفروض قرار دادن اصولی همچون دولت محوری، حاکمیت محوری، قدرت محوری، اصل آنارشی، امنیت محوری و اصل خودیاری، همچنین موازنه قوا چنین

مطرح می‌کند که هر واحد، مسئول حفظ امنیت، حاکمیت و استقلال خویش در نظام آنارشیک بین‌المللی است. اگر بقاء تضمین شود، دولت‌ها می‌توانند اهداف دیگر از قبیل رفاه، سود، قدرت و... را دنبال نمایند. این رهیافت، تأمین امنیت واحدها را در قالب کسب و ارتقای توانمندی‌های نظامی و تسلیحاتی مطرح می‌کند که به دو صورت تدافعی و تهاجمی بروز می‌نماید (قاسمی، ۱۳۸۴: ۵۰)؛ بنابراین واحدها برای کسب امنیت بیشتر، مسلح می‌شوند. از سوی دیگر، تردید در مورد انگیزه‌های طرف(های) مقابل نیز باعث وارد شدن کشورها در یک مسابقه تسلیحاتی می‌گردد که کاهش امنیت واحدها، از پیامدهای اصلی آن خواهد بود (Glaser, 2004: 45). به این ترتیب، مسابقه تسلیحاتی فرایندی رقابتی و پویا، همراه با محدودیت منابع است که بیانگر عمل متقابل میان دو کشور یا ائتلافی از کشورها در جهت کسب تسلیحات نظامی می‌باشد (Intriligator & Brito, 2000: 1). در این چارچوب یک چرخه مسابقه تسلیحاتی برای دستیابی به نظم و امنیت به وجود می‌آید که پیامد آن بی‌ثباتی است، زیرا نه تنها توازن و تقارن قدرت و تهدید را از بین می‌برد، بلکه مسابقه تسلیحاتی را نیز ناموزون می‌کند. در این حالت، تداوم چرخه بی‌نظمی در یک منطقه امنیت را به یک معمای بزرگ تبدیل می‌کند که هر کشوری تلاش می‌کند تا برای حل آن به صورت انفرادی یا با همراهی تعداد محدودی از متحدان منطقه‌ای و جهانی خود به امنیت فردی دست یابد. چنین امنیتی چون منافع و امنیت همه را در نظر نمی‌گیرد و واکنش سایر کشورهای منطقه را به همراه دارد و معمای امنیت را بیش از پیش پیچیده‌تر می‌کند. برای حل این معمای امنیتی دو مسیر نظام کنترل تسلیحاتی و نظام رقابت تسلیحاتی قابل تصور است. این امر به معنای آن است که بازیگران ملی در یک منطقه یا باید به سمت خلع سلاح حرکت کنند و یا آنکه برای ایجاد امنیت در راستای تجهیز و مسابقه کمی و کیفی تسلیحاتی گام بردارند. از گزینه نخست با عنوان نقطه ثبات تحتانی و از انتخاب دوم با عنوان نقطه ثبات فوقانی می‌توان یاد کرد. چنانچه تاسی به گزینه نخست در نتیجه فقدان اعتماد میان بازیگران منطقه‌ای ممکن نباشد، در وضعیت آنارشیک حاکم بر نظام جهانی گرایش بازیگران منطقه‌ای به سمت رقابت تسلیحاتی امری گریزناپذیر خواهد بود (قاسمی و پورجم، ۱۳۹۴). واقعیت‌های ژئوپلیتیک حاکم بر رقابت قدرت نشان‌دهنده آن است که برای بسیاری از کشورها تن دادن به کنترل تسلیحاتی و تکیه بر نقطه ثبات تحتانی ریسک‌های امنیتی برای از دست دادن بازدارندگی نظامی افزایش پیدا می‌کند (Fink, 2017). به این ترتیب، از نظر تاریخی مسئله کنترل تسلیحاتی و تکیه بر نقطه ثبات تحتانی تنها محدود به سلاح‌های هسته‌ای و ابزارهای کاربرد این سلاح‌ها بوده که نمود آن را می‌توان در پیمان‌های سالت و استارت میان شوروی سابق (روسیه کنونی) و آمریکا

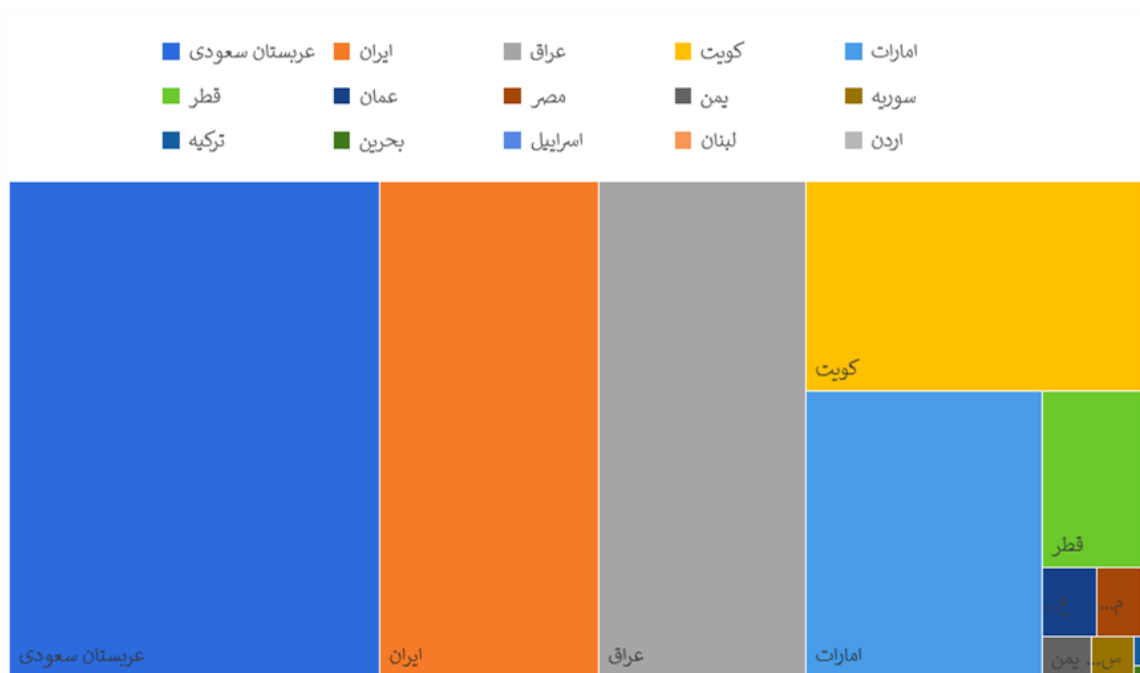
مشاهده کرد. این در حالی است که در عمل هیچ‌کدام از قدرت‌های هسته‌ای دیگر حاضر به پیوستن به نظام کنترل تسلیحاتی نبوده‌اند و در سال‌های اخیر نیز در نتیجه رویکردهای نظامی آمریکا و روسیه کارکردهای پیمان‌های استارت و سالت نیز کاهش یافته است. به عبارت دیگر، نظام کنترل تسلیحاتی به‌عنوان راهبردی برای ایجاد امنیت تا کنون به کارکرد مورد نظر برای آن دست نیافته و بازیگران ملی بیش از پیش تشویق شده‌اند که امنیت خود را در نقطه ثبات فوقانی جستجو کنند. به این ترتیب بازدارندگی نظامی به یک ضرورت گریزناپذیر برای کشورهای جهان تبدیل شده و رقابت تسلیحاتی به یک بازی مخاطره‌آمیزی تبدیل شده که شرکت کشورها در آن گریزناپذیر خواهد بود.

۵. یافته‌های پژوهش

۱.۵. مروری بر وضعیت غرب آسیا

برآورد شده که منطقه غرب آسیا ۳.۷ درصد از کل جمعیت جهان را در خود جای داده است (world bank.org, 2022). از نظر قومیتی نیز قومیت‌های مختلفی مانند عرب، فارس، ترکمن، کرد، ترک و بلوچ در آن حضور دارند. این موزائیک‌بندی قومی، در طول تاریخ، بارها باعث ایجاد تنش در منطقه شده، به طوری که طرح هدفمند حق تعیین سرنوشت برای گروه‌های قومی، به‌عنوان تهدیدی برای مرزهای ملی محسوب می‌شود. این منطقه از نظر ژئواکونومیک نیز اهمیت زیادی دارد. غرب آسیا ۵۷/۴ درصد از منابع نفت و ۴۲/۳ درصد از منابع گازی جهان را دارا می‌باشد. به این ترتیب، به سبب موقعیت ارتباطی و منابع انرژی موقعیت ژئواکونومیک برجسته‌ای در جهان دارد (Cordesman, 2013).

نمودار شماره ۱: ذخایر تثبیت شده نفت خام کشورهای غرب آسیا در سال ۲۰۲۳ میلادی (بر حسب میلیارد بشکه)

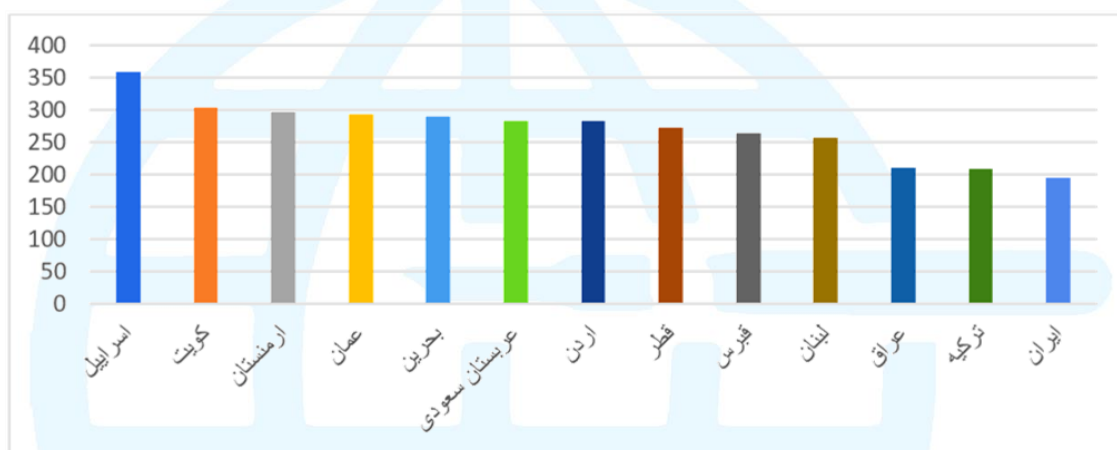


(Global Firepower, 2023)

با کشف نفت و اهمیت یافتن جایگاه استراتژیک منطقه غرب آسیا و به‌خصوص خلیج فارس، بسترهای شکل‌گیری مسابقه تسلیحاتی در این منطقه فراهم گردید که در ادامه با ایجاد کشورهای مصنوعی، منازعات ژئوپلیتیک، اختلافات سرزمینی و تنش‌های قومی و مذهبی و رقابت جهانی شوروی و آمریکا در منطقه غرب آسیا تشدید گردید. بعدها در دهه‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰ میلادی با ظهور بنیادگرایی اسلامی، حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر، جنگ جهانی علیه تروریسم و اشغال افغانستان و عراق ابعاد جدیدی به معمای امنیتی غرب آسیا افزوده شد. سابقه تنش‌های ژئوپلیتیک در غرب آسیا مبین آن است که هر چند همکاری کشورهای منطقه برای حفظ ثبات و امنیت پایدار آن ضرورت دارد، اما به سبب ناهمسانی میان بازیگران ایجاد یک سازه امنیتی فراگیر در این منطقه ممکن نیست. بیشتر کشورهای غرب آسیا تلاش دارند تا به یاری توافقنامه‌های امنیتی و نظامی-تسلیحاتی با قدرت‌های جهانی یا فعالیت‌های نظامی و تسلیحاتی امنیت خود را تامین نمایند. به این ترتیب کشورهای منطقه از یک الگوی امنیتی مبتنی بر نظامی‌گری و رقابت تسلیحاتی پیروی می‌کنند؛ به گونه‌ای که کشورهای این منطقه به بزرگ‌ترین واردکنندگان سلاح جهان تبدیل شدند و یک مسابقه تسلیحاتی^۱ در سطح منطقه

شکل دادند (Hveem, 2004: 167) و باعث اهمیت ارزش‌های نظامی، تشکیلات نظامی و نهایتاً افزایش نهادها و سازمان‌های شبه نظامی مربوطه شدند (لطیفان، ۱۳۸۸: ۲۵۰). آمار موسسه صلح استکهلم نشان دهنده آن است که به جز جمهوری اسلامی ایران و یمن در عمل همه کشورهای منطقه غرب آسیا به واردکنندگان بزرگ سلاح در جهان تبدیل شده‌اند. ضمن اینکه سطح هزینه‌های نظامی این کشورها به دو برابر میانگین جهانی رسیده است. از نظر شاخص نظامی‌گری ۶ کشور از ۱۰ کشور نخست در نظامی‌گری در منطقه غرب آسیا قرار داشته باشند و همه کشورهای منطقه غرب آسیا در فهرست ۵۰ کشور نظامی جهان قرار گیرند.

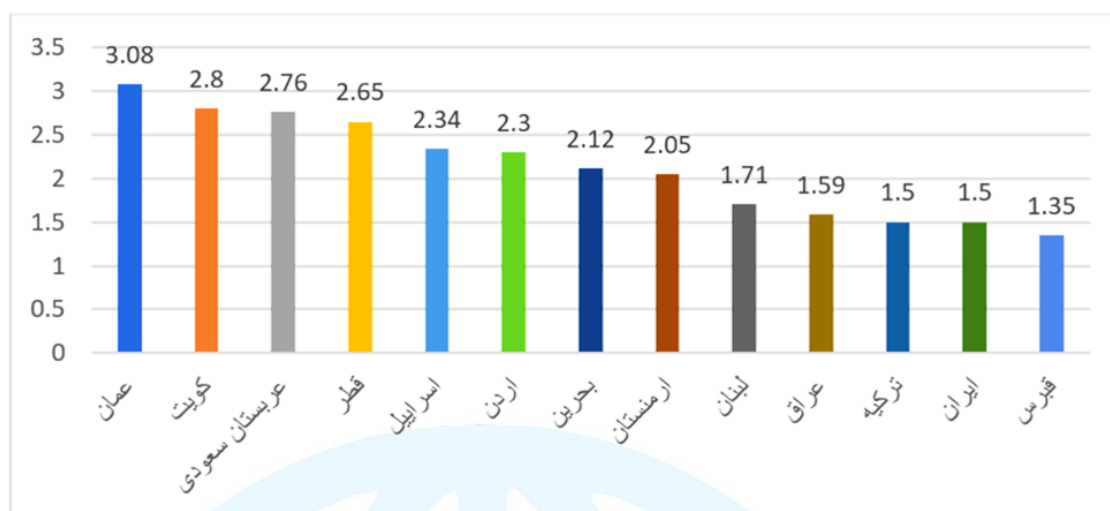
نمودار شماره ۲: شاخص نظامی‌گری در کشورهای منطقه غرب آسیا



توضیحات: اطلاعات معتبر برای کشورهای امارات متحده عربی، فلسطین، سوریه و یمن در دسترس نبود.

سنجش وضعیت صلح و آرامش در منطقه غرب آسیا نشان‌دهنده آن است که هیچ یک از کشورهای این منطقه در فهرست ۲۰ کشور آرام جهان قرار ندارند. از کشورهای منطقه غرب آسیا در فهرست ۳۰ کشور آرام تنها یک کشور (قطر با رتبه ۲۱)، در فهرست ۴۰ کشور آرام فقط دو کشور (قطر ۲۱ و کویت ۳۵)، در فهرست ۵۰ کشور آرام تنها سه کشور (قطر ۲۱، کویت ۳۵، و عمان ۴۸) و در فهرست ۱۰۰ کشور آرام جهان ۵ کشور (قطر ۲۱، کویت ۳۵، عمان ۴۸، اردن ۶۲ و امارات متحده عربی ۷۵) قرار دارند؛ این در حالی است که ۱۰ کشور دیگر منطقه غرب آسیا رتبه بالاتر از ۱۰۰ در این زمینه دارند. در میان این کشورها یمن، جمهوری عربی سوریه و عراق به ترتیب با رتبه‌های ۱۶۲، ۱۶۱ و ۱۵۴ بدترین وضعیت را از نظر شاخص صلح دارند.

نمودار شماره ۳: شاخص هزینه‌های نظامی در کشورهای منطقه غرب آسیا



توضیحات: اطلاعات معتبر برای کشورهای امارات متحده عربی، فلسطین، سوریه و یمن در دسترس نبود.

محیط راهبردی و امنیتی منطقه غرب آسیا را می‌توان ترکیبی از سه گونه محیط‌های امنیتی و راهبردی، آشوب، مبتنی بر بازیگران نابرابر و نامتعارف دانست. محیط امنیتی و راهبردی آن بر بازی راهبردی بین بازیگران نابرابر متکی است. قدرت نظامی واحدها برابر نیست و هر کشوری، توانایی دفاعی متفاوتی دارد. در این محیط، واحدهای فاقد توانایی برای مقابله با واحدهای قوی‌تر وارد اتحاد و ائتلاف با قدرت‌های درون منطقه‌ای و یا قدرت‌های برون منطقه‌ای می‌شوند و سرانجام بخشی از این محیط به دلیل هسته‌ای بودن رژیم صهیونیستی، عملاً با معمای امنیتی جدی روبه‌رو است. این عوامل کشورهای منطقه غرب آسیا را با محدودیت‌های مختلفی در زمینه تامین امنیت خویش مواجه می‌کند و محیط ادراکی آنان را تهدیدآمیز می‌کند. در چنین شرایطی کشورهای این منطقه یگانه راه حفظ امنیت خویش را در ائتلاف نظامی و رقابت‌های تسلیحاتی یافته‌اند. در نتیجه روند شکل‌گیری مسابقه تسلیحاتی شاهد یک چرخه از تلاش برای توازن قدرت و ایجاد امنیت هستیم که خود به عاملی برای گسترش مسابقه تسلیحاتی در غرب آسیا تبدیل شده است.

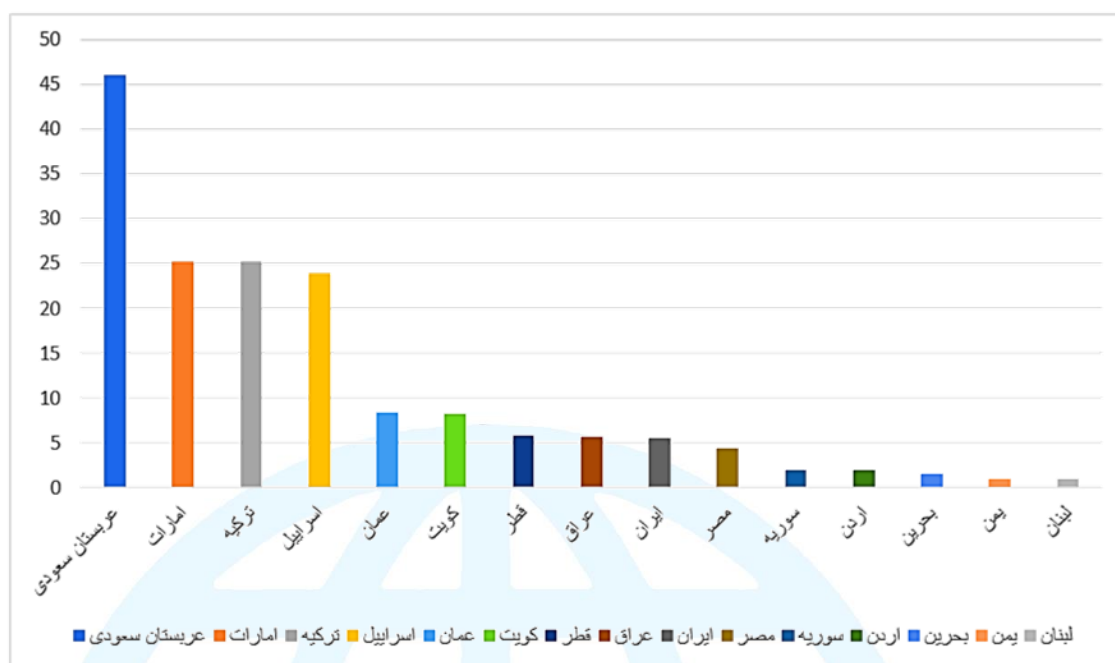
۲.۵. رقابت تسلیحاتی در منطقه غرب آسیا

در دو دهه گذشته در سایه سقوط حکومت صدام حسین و تلاش ایران برای کسب نفوذ ژئوپلیتیک در عراق، شکل‌گیری بهار عرب، وقوع جنگ داخلی در کشورهای سوریه، عراق و یمن، انقلاب نافرجام بحرین، رقابت‌های ژئوپلیتیک ایران با عربستان سعودی و اسرائیل و همچنین تعارض منافع جمهوری

اسلامی ایران و آمریکا منطقه غرب آسیا آبستن بحران‌ها و تنش‌های بزرگی شده است (Ahmadian, 2021). افزون بر این، شکست برجام و نافرجام ماندن دیپلماسی آمریکا برای احیای آن بر شکنندگی وضعیت ژئوپلیتیک در منطقه افزوده است (Saniabadi, 2019: 200). این تنش‌های ژئوپلیتیکی و احساس عدم امنیت (Bichler & Nitzan, 2020: 91) تعارض و رقابت‌های منطقه‌ای (Soltani et al, 2022: 117) و احساس تهدید نسبت به یکدیگر (Walt, 2009) دستیابی به موازنه قدرت نظامی را به هدف کشورهای منطقه تبدیل کرده است. در اینجا به نظر می‌رسد که تعارض ایدئولوژیک ایران با آمریکا و متحدان منطقه‌ای این کشور را می‌توان به‌عنوان یکی از عوامل مهم در ادراک تهدید و تلاش بازیگران منطقه برای دستیابی به توازن قوا در نظر گرفت (Golmohammadi, 2019: 95).

در حالی که همه کشورهای منطقه در رقابت تسلیحاتی شرکت دارند، تحلیل رقابت‌های تسلیحاتی نشان می‌دهد که عمده رقابت نظامی برای دستیابی به جایگاه برتر نظامی به چهار کشور عربستان، اسرائیل، ایران و ترکیه محدود است. این چهار کشور در مجموع از ظرفیت نظامی قابل قبولی در هر دو حوزه تهاجمی و دفاعی برخوردار هستند و همین امر برای آنها در برابر سایر بازیگران منطقه‌ای یک بازدارندگی جامع (نه لزوماً کافی) فراهم کرده است. این امر نشان‌دهنده آن است که هزینه‌های نظامی زیاد نمی‌تواند هر کشوری را به یک قدرت نظامی منطقه‌ای تبدیل کند. چنان‌که کشورهای نظیر عراق، قطر، کویت و عمان با وجود هزینه‌های نظامی و خریدهای تسلیحاتی زیاد از نظر قدرت نظامی بعد از ایران قرار دارند، زیرا مولفه‌های دیگری نظیر جمعیت، سرزمین، منابع اقتصادی و... نیز وجود دارند که در ایجاد بازدارندگی نظامی و همچنین دستیابی به موازنه قدرت در منطقه تاثیرگذارند.

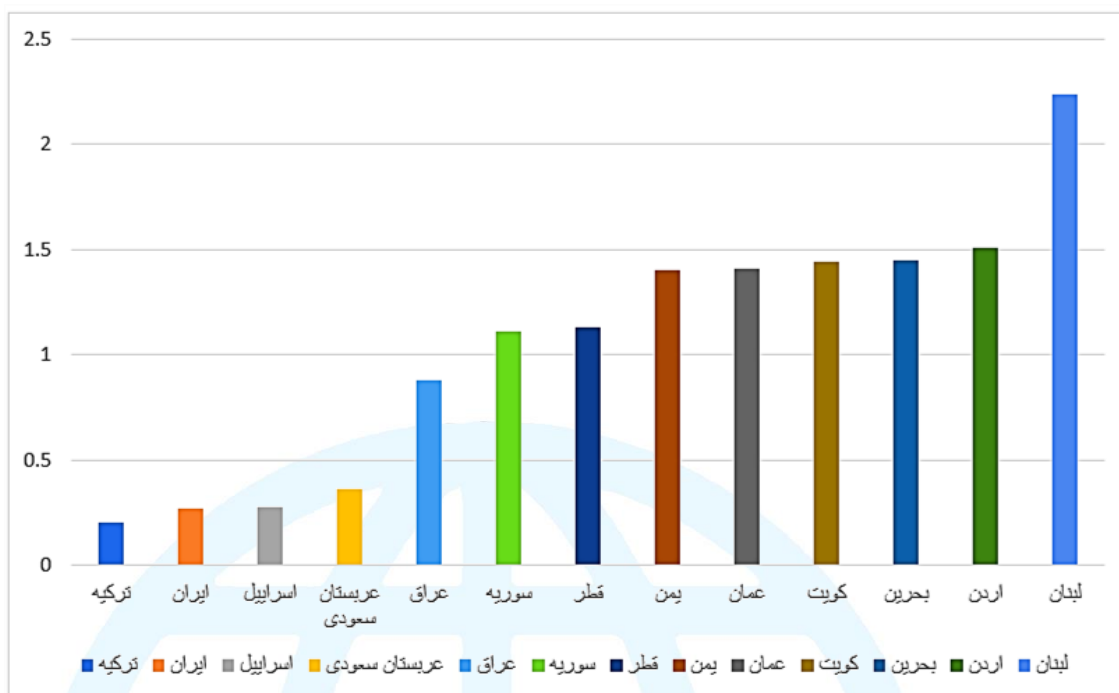
نمودار شماره ۴: بودجه نظامی کشورهای غرب آسیا در سال ۲۰۲۳ میلادی (میلیارد دلار)



(Global Firepower, 2023)

مقایسه نمودار بودجه نظامی و شاخص قدرت نظامی در منطقه ژئوپلیتیک غرب آسیا بیانگر همین حقیقت عینی است. به عنوان مثال کشورهایی نظیر امارات متحده عربی که خریدهای تسلیحاتی چندین میلیارد دلاری دارند، همچنان در موقعیت فرو دست قرار دارند. البته این امر به معنای صرف نظر کشورهای ثروتمند منطقه از رقابت تسلیحاتی نیست، بلکه مشوقی برای هزینه‌های نظامی بیشتر و ائتلاف‌های جدید است. در این میان به نظر می‌رسد سه کشور سوریه، یمن و لبنان به سبب بحران اقتصادی و عدم رابطه نزدیک با آمریکا در یک موقعیت شکننده قرار دارند. کشور پادشاهی اردن نیز احتمالاً از رقابت تسلیحاتی کنار خواهد ماند، زیرا منابع مالی لازم را ندارد.

نمودار شماره ۵: شاخص قدرت نظامی کشورهای غرب آسیا در سال ۲۰۲۳ میلادی



(Global Firepower, 2023)

توضیحات: هر چقدر مقدار عددی شاخص به صفر نزدیکتر باشد، نشاندهنده قدرت بیشتر است. در مورد چهار قدرت برتر منطقه ژئوپلیتیک غرب آسیا باید گفت که کشور ترکیه به صورت کلی با امتیاز ۰.۲۰۱۶ در رتبه نخست برترین قدرت نظامی منطقه غرب آسیا قرار دارد. پس از ترکیه به ترتیب کشورهای ایران (۰.۲۷۱۲)، اسرائیل (۰.۲۷۵۷) و عربستان سعودی (۰.۳۶۲۶) قرار دارند. کشور لبنان نیز با امتیاز ۲.۲۳۸۱ در قعر این رتبه‌بندی قرار می‌گیرد. در اینجا لازم به ذکر است که امتیاز هر کشور هر چقدر به عدد صفر نزدیکتر باشد، نشانگر قدرت نظامی بیشتر آن است.

۳.۵. پیامدهای بروز مسابقه تسلیحاتی در منطقه

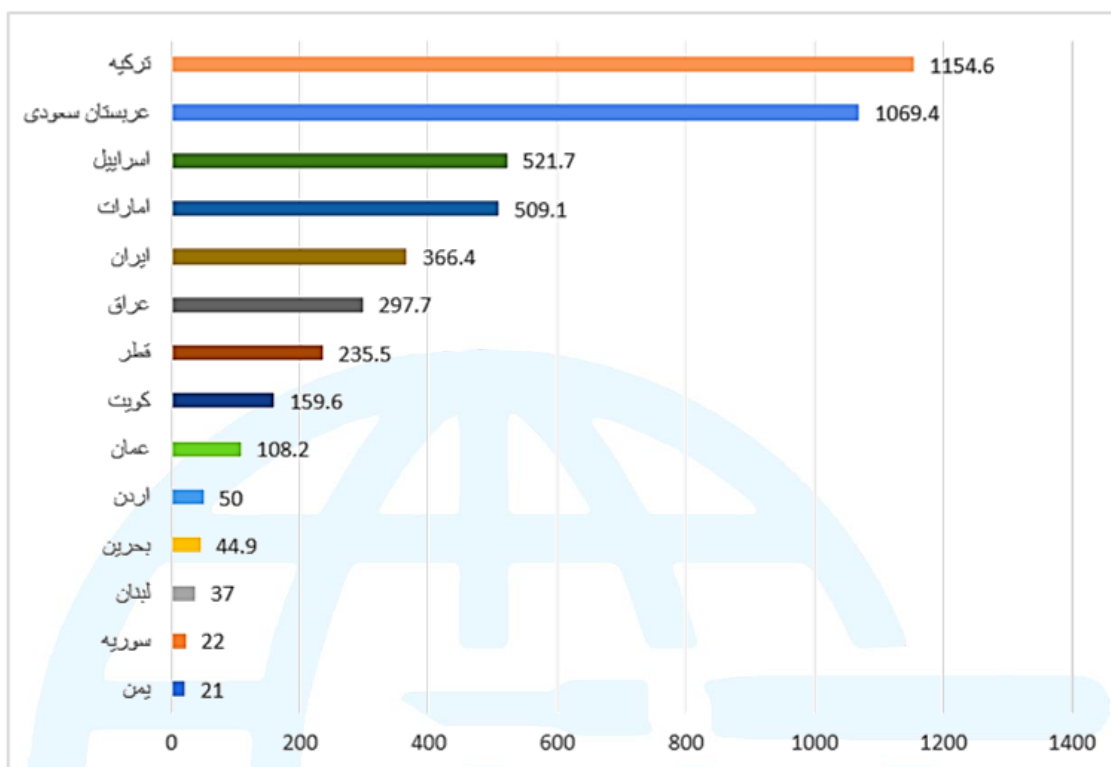
در رقابت‌های تسلیحاتی منطقه غرب آسیا عدم متوازن قدرت در میان واحدهای سیاسی مختلف وجود دارد؛ به طوری که در نگاه اول، کمیت و کیفیت تجهیزات نظامی (شامل نیروهای نظامی انسانی، هوایی، دریایی، و سایر تجهیزات نظامی) برتری چهار کشور ایران، ترکیه، عربستان و اسرائیل مشهود است. با این حال متغیر دیگری به نام قدرت‌های فرا منطقه‌ای نیز وجود دارد. این موضوع زمانی اهمیت می‌یابد که همکاری آمریکا با رقبای و مخالفان ایران را در نظر بگیریم. این امر نشان می‌دهد که تحت تاثیر نفوذ آمریکا در منطقه غرب آسیا دوگانه کشورهای مسلمان در برابر اسرائیل به دوگانه کشورهای عرب در برابر ایران تغییر یافته است. هم‌زمانی این تحول با تسلیح کشورهای عرب منطقه توسط آمریکا سطح،

کیفیت، کمیت و دامنه رقابت‌های منطقه‌ای و تسلیحاتی در منطقه را پیچیده ساخته است.

لویس ریچاردسون معتقد است که اگر محدودیت منابع اقتصادی اختصاص یافته به بخش نظامی در کشورهای درگیر وجود داشته باشد، در این شرایط مسابقه تسلیحاتی باثبات رخ خواهد داد، اما به زعم وی در شرایطی یک مسابقه تسلیحاتی بی‌ثبات‌کننده رخ می‌دهد که محدودیت منابع اقتصادی اختصاص یافته به بخش نظامی در کشورهای درگیر وجود نداشته باشد و زمینه برای خرید تسلیحات، ساخت آنها یا هزینه‌های نظامی گسترده توسط کشورها فراهم گردد. در این شرایط هر چقدر یک کشور از ظرفیت اقتصادی بالاتری برای هزینه‌های نظامی برخوردار باشد، احتمال آنکه بیشتر بتواند در مسابقه تسلیحاتی با سایر کشورها از خود تداوم نشان دهد، بیشتر خواهد بود. در غیر این صورت چنانچه منابع اقتصادی اختصاص یافته یکی از طرفین برای هزینه‌های نظامی و مسابقه تسلیحاتی کمتر باشد یا زودتر به پایان برسد، شرایط برای تغییر در توازن قدرت فراهم خواهد آمد و در نتیجه موجب برتری قدرت یکی از واحدها بر دیگری می‌شود. در این حالت به سبب به هم خوردن توازن قدرت زمینه برای از میان رفتن بازدارندگی فراهم خواهد شد و همواره احتمال وقوع جنگ وجود خواهد داشت (Lamblert, 1976: 1).

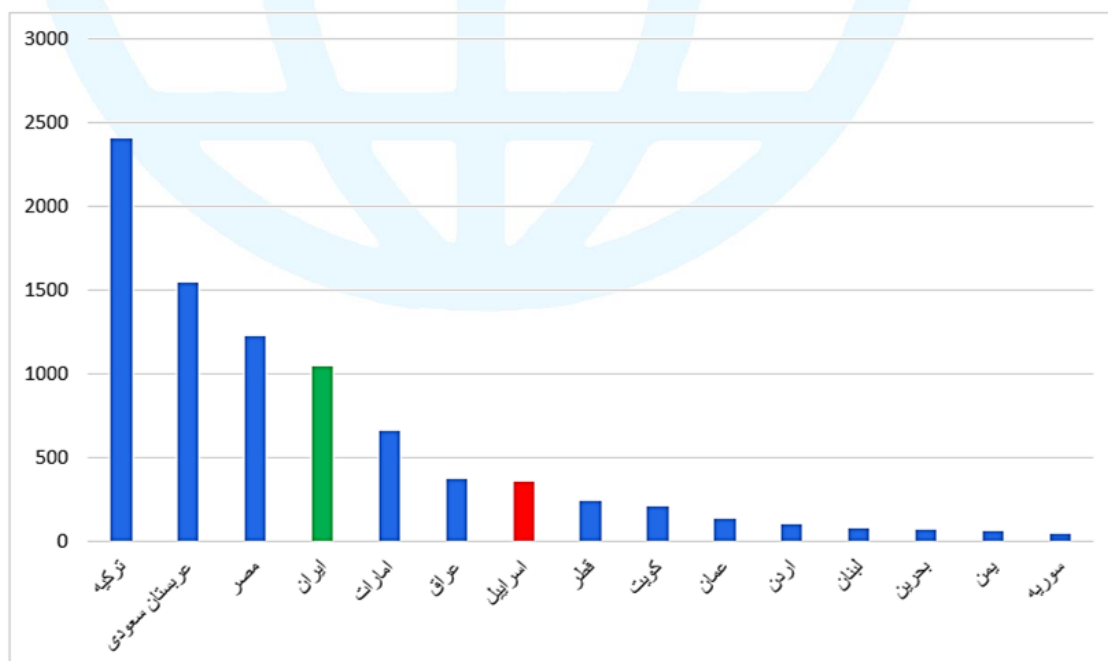
تحلیل وضعیت اقتصادی کشورهای منطقه غرب آسیا نشان‌دهنده آن است که هر کدام از این کشورها ظرفیت‌های متفاوتی برای شرکت در رقابت‌های تسلیحاتی دارند. از ۱۴ کشور مورد بررسی تنها ۷ مورد اقتصادهای بزرگ‌تر از ۲۰۰ میلیارد دلار در سال دارند و حداقل ۴ کشور هزینه‌های نظامی بیش از ۲۰ میلیارد دلار در سال دارند. پرهزینه‌ترین ارتش منطقه غرب آسیا، یعنی عربستان سعودی، به اندازه کل اقتصاد سه کشور لبنان، سوریه و یمن هزینه نظامی سالیانه دارد، این امر یعنی به موازات اقتصاد شاهد پیدایش شکاف در میان کشورهای غرب آسیا هستیم و حداقل ۳ کشور لبنان، سوریه و یمن دیگر توانایی مشارکت در رقابت تسلیحاتی را ندارند. با توجه به سطح هزینه‌های نظامی و شاخص‌های فقر و سطح سرانه تولید ناخالص داخلی می‌توان مدعی شد که تعدادی از کشورهای غرب آسیا با تداوم رقابت تسلیحاتی در مسیر ورشکستگی اقتصادی قرار خواهند گرفت و این امر در بلندمدت با برهم زدن توازن قدرت خطر جنگ را تشدید می‌نماید.

نمودار شماره ۶: تولید ناخالص داخلی کشورهای منطقه غرب آسیا در سال ۲۰۲۳ میلادی (میلیارد دلار)



(Global Firepower, 2023)

نمودار شماره ۷: برابری قدرت خرید کشورهای غرب آسیا در سال ۲۰۲۳ میلادی (میلیارد دلار)



(همان)

ادامه مسابقه تسلیحاتی می‌تواند برای اقتصادهای منطقه نتایج ناخوشایندی را به همراه داشته باشد، اما هیچ یک از کشورهای منطقه حاضر به توقف آن نیستند، زیرا نگران هستند که در معرض تهدیدهای کشورهای دیگر قرار گیرند. بر این اساس، شاید بتوان به چند عامل محوری اشاره نمود: اولین سطح از تحلیل نظری را شاید بتوان از نقطه نظرات کالین گری، دیگر نظریه‌پرداز حوزه مسابقات تسلیحاتی به عاریت گرفت که معتقد است توقف مسابقه تسلیحاتی می‌تواند با کناره‌گیری ارادی یکی از طرفین رقیب از ادامه مسابقه تسلیحاتی، مرتبط باشد. در این راستا انصراف از ادامه مسابقه تسلیحاتی ممکن است ناشی از بی‌انگیزه شدن طرف یا طرفین باشد و یا ممکن است طرف‌های یاد شده به این نتیجه رسیده باشند که مسابقه تسلیحاتی به نتیجه مطلوب منجر نخواهد شد (گری، ۱۳۷۸: ۹۸-۱۰۰). در اینجا می‌توان چنین استدلال کرد که با توجه به رخداد چرخه مسابقه تسلیحاتی در منطقه غرب آسیا، یکی از راه‌های برون رفت از مسابقه تسلیحاتی و بی‌ثباتی راهبردی ایجاد شده در این منطقه ناشی از این بوده که طرفین درگیر در مسابقه، به ثبات راهبردی جدیدی دست یافته‌اند که حاصل ایجاد ثبات در بازدارندگی برقراری موازنه تهدید، همچنین ثبات در موازنه قوا بر اساس برقراری موازنه قدرت میان طرفین بعد از آتش‌افروزی‌های ناشی از جنگ‌های خلیج فارس بوده است. در سطح دوم تحلیل، می‌توان گفت وقوع تحولاتی نظیر بهار عرب، جنگ داخلی در سوریه، یمن و عراق و منازعات منطقه‌ای نگرش برخی از کشورهای منطقه را از امنیت درون‌زا به امنیت برون‌زا تغییر داده است. این امر نشان می‌دهد دوگانگی امنیتی که در منطقه وجود دارد زمینه مداخله بیشتر آمریکا را فراهم کرده است.

در سطح سوم تحلیل، این ایده مطرح است که کشورهای منطقه مدیریت پیشرفته تدافعی را برکنترل ابتدایی تهاجمی ترجیح می‌دهند. راهکاری هم که برای این مسئله در نظر گرفته‌اند، علاوه بر تقویت بنیه دفاعی اولیه، مبتنی بر دفاع استراتژیک و پیشگیرانه با دستیابی به سلاح‌های استراتژیکی است که تقارن و توازن را در میان طرفین ایجاد و حفظ نماید. برای مثال، می‌توان به تجهیز نیروهای مسلح ایران به موشک‌های بالستیک و زیردریایی‌های تاکتیکی اشاره کرد که پاسخی به گسترش قدرت هوایی سایر کشورهای منطقه بوده است. در طرف مقابل، کشورهای منطقه غرب آسیا که فاقد دانش فنی تولید موشک‌های بالستیک و زیردریایی هستند به‌عنوان یک واکنش چرخه تجهیز به جنگنده‌های پیشرفته و هلیکوپترهای ضد زیردریایی و همچنین سامانه‌های دفاع ضد بالستیک را در دستور کار خود قرار داده‌اند. این سیاست مبتنی بر دفاع حداکثری که توسط کشورهای منطقه غرب آسیا پی گرفته شده، علاوه بر کسب قدرت بازدارندگی، قدرت چانه‌زنی واحدها را نیز افزایش داده است؛ به عبارت دیگر،

مسابقه تسلیحاتی در منطقه غرب آسیا به یک دیپلماسی نظامی می‌تواند تعبیر شود که در چارچوب آن کشورها با تجهیز نیروهای مسلح خود در دیالکتیک قدرت و تهدید منطقه‌ای مشارکت می‌کنند. در چنین شرایطی، نگرانی کشورهای عرب منطقه غرب آسیا از افزایش نفوذ ژئوپلیتیک ایران، آنان را واداشته تا موضوع دستیابی ایران به فناوری هسته‌ای را به‌عنوان عاملی متحول‌کننده در توازن قدرت منطقه‌ای در نظر بگیرند (Salehzadeh, 2013: 26).

بر اساس مباحث بالا می‌توان عوامل گرایش کشورهای منطقه غرب آسیا به سوی مسابقه تسلیحاتی را با استفاده از رویکردهای نظری حوزه امنیت بین‌الملل مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. طبق نظریه سپر بلا رهبرانی که از بحران مشروعیت رنج می‌برند و زیر فشارهای داخلی هستند، اغلب در تلاش هستند تا توجه عموم را از مشکلات و بحران‌های داخلی به عوامل تهدیدکننده بیرونی و دشمن خارجی جلب کرده و به اختلاف‌های نظامی و جنگ‌های رد گم کننده دامن بزنند. بنابراین رهبران اعضای شورای همکاری خلیج فارس برای رویارویی با مخالفان داخلی و حفظ موضع قدرت خود بخش بزرگی از منابع ملی را برای سرمایه‌گذاری و فناوری‌های نظامی، نهادها و آموزه‌های نظامی نوین که ممکن است منجر به افزایش توانایی نظامی آنها شود به مصرف می‌رسانند تا بر بحران مشروعیت خود فائق آیند (لطفیان، ۱۳۸۵: ۷۹). از طرف دیگر، پیروان نظریه اتحادها معتقد هستند خریدهای تسلیحاتی و نظامی شدن می‌تواند جزء مهمی از سیاست ایجاد پیوندهای سیاسی میان قدرت‌های جهانی و کشورهای منطقه‌ای کوچک باشد. در این نظریه بیان می‌شود که با از میان رفتن نظام دو قطبی و حاکم شدن نظم هژمونیک به سرکردگی ایالات متحده، انگیزه دولت‌ها برای منطقه‌گرایی بسیار زیاد شده و در این بین دولت‌های کوچک به خاطر ترس از کنار گذاشته شدن و مسلط شدن هژمون بر منطقه سعی می‌کنند تا از طریق حفظ پیوندهای نظامی و حتی اقتصادی ارتباط خود را با هژمون حفظ نمایند (Barnathan, 2005: 292). نظامی‌گری کشورهای عرب منطقه و اسرائیل و پیوندهای نظامی آنها با آمریکا در همین راستا ارزیابی می‌شود.

برخی دیگر از محققان بر روی نظریه موازنه تهدید تاکید دارند. پیروان این رویکرد برآن هستند که کشورهای غربی همچون آمریکا ایران را یک تهدید منطقه‌ای معرفی می‌کنند تا علاوه بر منزوی کردن ایران به اهداف دیگر خود دست یابند. طبق این نظریه در دوران جنگ سرد در حالی که دو ابرقدرت آمریکا و شوروی با تهدید قلمداد کردن دیگری و برافروختن جنگ‌های نیابتی به تجارت اسلحه می‌پرداختند، در دوران پس از جنگ ابر قدرت آمریکا با مطرح نمودن خطرات فرضی و تهدید قلمداد

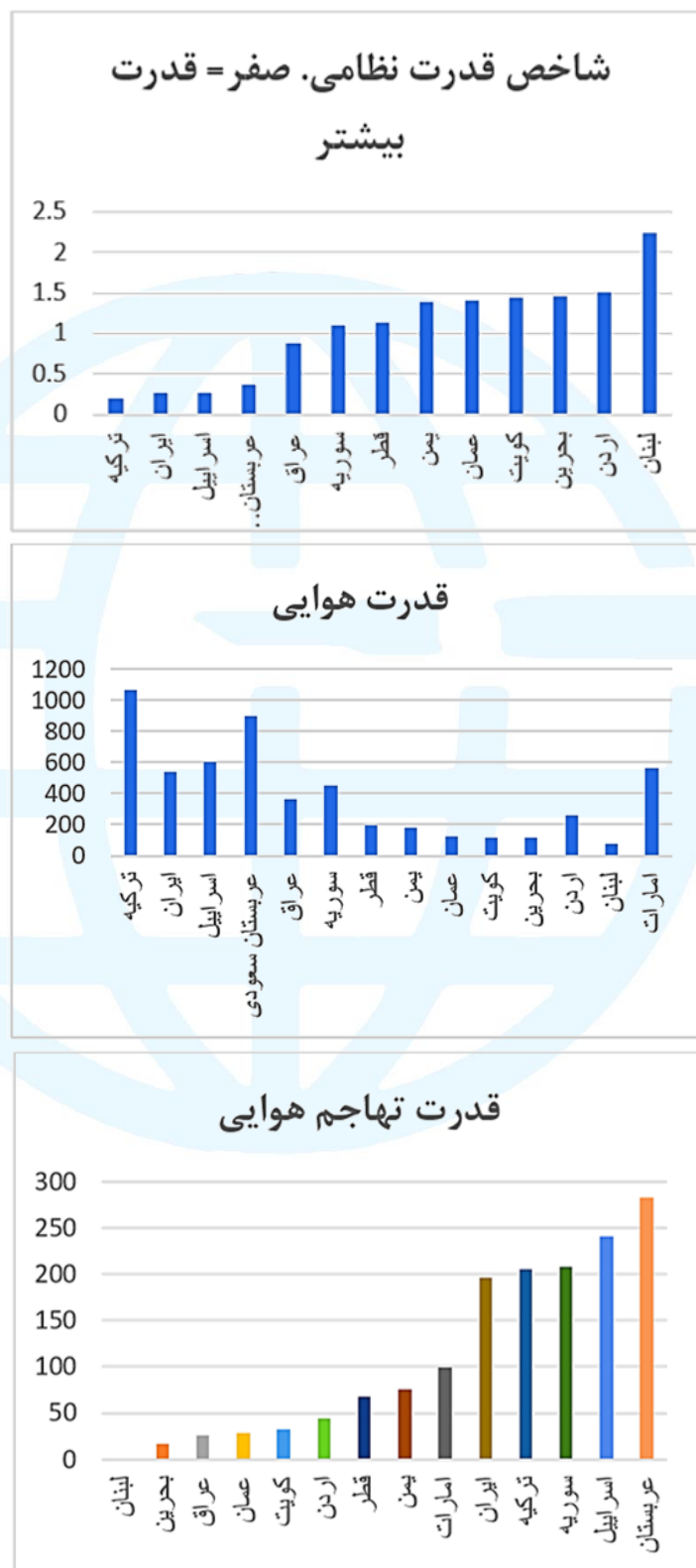
کردن ایران و یا بنیادگرایی اسلامی و... به دنبال فروش اسلحه است (نوع‌پرست، ۱۳۸۶: ۷۱-۷۲). پژوهشگران دیگر بر روی قدرت بازدارندگی تاکید دارند. در این نظریه استدلال می‌شود که با توجه به سرشت آنارشیک نظام بین‌الملل و فقدان یک مرجع قانونی مهم‌ترین هدف کشورها در نظام بین‌الملل تضمین بقا و ادامه حیات است. از سوی دیگر به خاطر حاکم بودن معمای امنیتی کشورها به رقابت تسلیحاتی می‌پردازند (والث، ۱۹۷۹). معمای امنیت که در قلب نظریه نو واقع‌گرایانه روابط بین‌الملل است، بیان می‌کند که در یک نظام آنارشیک به دلیل نبود قوای سه گانه و کمبود امنیت، اقدامات و سیاست‌های یک کشور برای تامین امنیت می‌تواند موجب ناامنی برای سایر بازیگران ملی باشد، زیرا در یک نظام آنارشیک به دلیل عدم وجود اطلاعات دقیق و عدم اطمینان میان دولت‌ها، آنها اعمال یکدیگر را به عنوان تهدیدی علیه خود درک می‌کنند، که این خود منجر به مسابقات تسلیحاتی، منازعه و حتی جنگ می‌شود (Collard, 2006: 401). بنابراین این نظریه از منظر نو واقع‌گرایانه بیان می‌کند که دلیل اصلی روند نظامی‌گری کشورهای منطقه ایجاد و یا افزایش قدرت بازدارندگی این کشورها در سطح منطقه‌ای است.

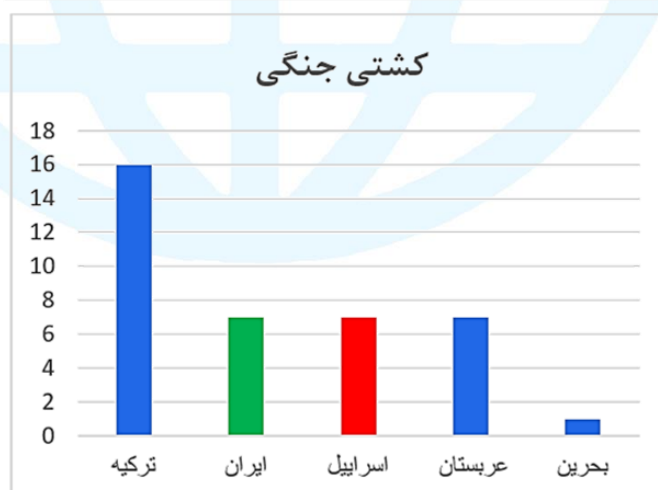
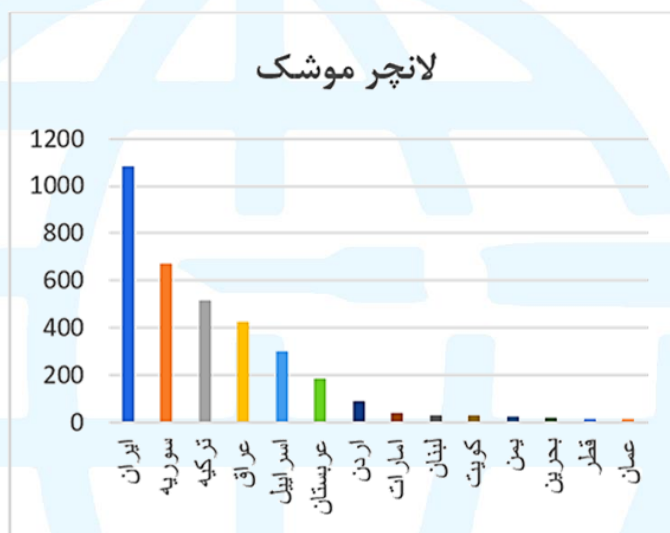
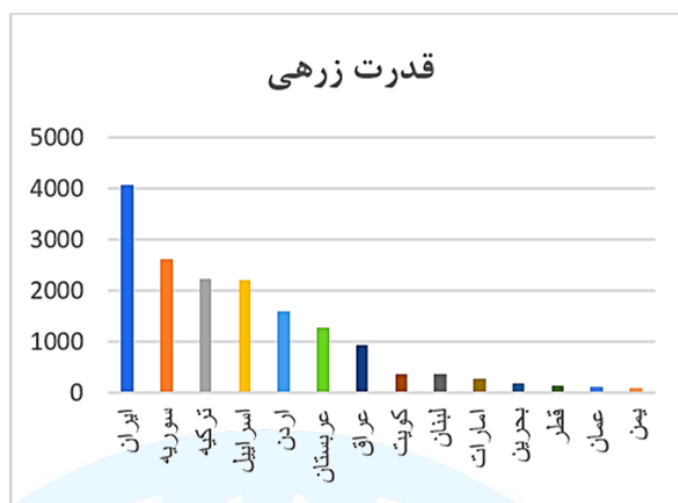
از نگاه نظریه‌پردازان امنیت هستی‌شناسانه کشورهای منطقه غرب آسیا با توجه به معمای امنیتی که بر این منطقه حاکم است، برای حفظ امنیت هویتی خود به‌کنش‌های مبتنی بر ایجاد بازدارندگی نظامی روی می‌آورند. هدف از بازدارندگی نظامی آن است که رقبای دشمنان از عملی نمودن تهدیدات خود بازداشته شوند (Gallagher, 2019) و این امر تنها از طریق رقابت تسلیحاتی میسر می‌گردد. در نتیجه، کشورهای منطقه غرب آسیا با توجه به محیط رقابتی و به نسبت ناامنی که در آن قرار گرفته‌اند احساس اطمینان و امنیت خود را تنها در چارچوب تعهد به مشارکت فعالانه در رقابت‌های منطقه‌ای به دست می‌آورند، زیرا از نظر رهبران کشورهای منطقه غرب آسیا تنها این رابطه رقابتی است که می‌تواند تأمین‌کننده امنیت هستی‌شناسانه آنها باشد. به این ترتیب، کشورهای منطقه غرب آسیا کنش فعالانه در محیط رقابتی منطقه را بر عدم اطمینان و عدم قطعیت ناشی از کنار گذاشتن رقابت‌های تسلیحاتی ترجیح می‌دهند. در نتیجه بر اساس نظریه امنیت هستی‌شناسانه باید گفت کشورهای منطقه ژئوپلیتیک غرب آسیا تنها در صورتی به روند نظامی‌گری و مسابقه تسلیحاتی خود خاتمه خواهند داد که اطمینان کافی و بلند مدت از حفظ امنیت داشته باشند و هم‌زمان در مسیر تحول بنیادین هویت امنیتی خویش گام بردارند. این به معنای آن است که کشورهای منطقه غرب آسیا در ادراک و شناخت خود از کشورهای دیگر به‌عنوان رقیب و دشمن تغییر نمایند و به جای واگرایی و کنش‌های رقابتی به سمت

همگرایی منطقه‌ای و همکاری‌های چند جانبه حرکت کنند (Kraolikow Ski, 2008: 128).

۵.۴. تجزیه و تحلیل نهایی

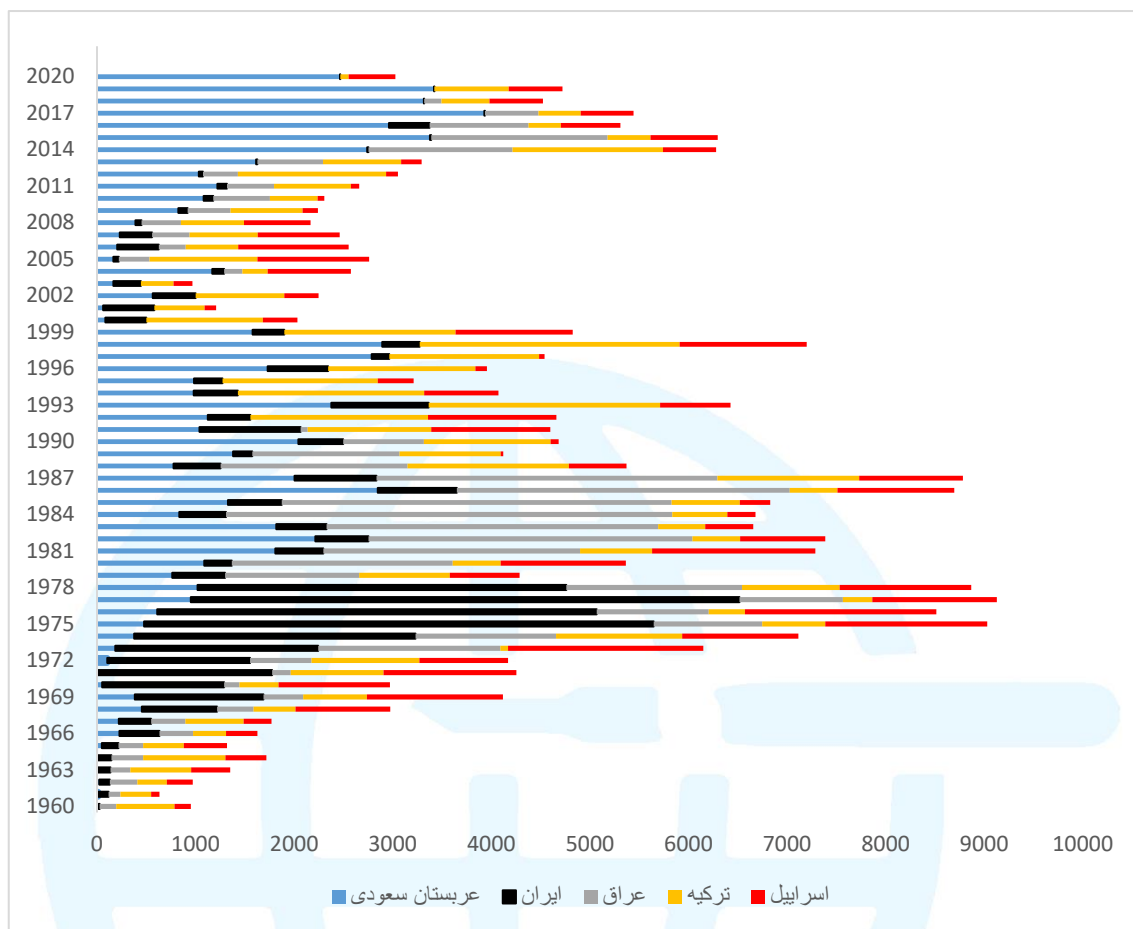
نمودارهای ۸-۱۳ وضعیت توازن قدرت نظامی کشورهای منطقه غرب آسیا





(SIPRI, 2023) (Global Firepower, 2023)

نمودار شماره ۱۴: واردات سلاح کشورهای خاورمیانه در فاصله سال ۱۹۶۰-۲۰۲۳ میلادی
(بر حسب میلیارد دلار)



(SIPRI, 2024)

ارزیابی کلی وضعیت رقابت تسلیحاتی در منطقه غرب آسیا نشان‌دهنده آن است که در حوزه قدرت هوایی جمهوری اسلامی ایران در چند دهه اخیر در رقابت تسلیحاتی با دیگر کشورهای منطقه عقب باقی مانده است و همین امر باعث شده که نیروی هوایی این کشور بازدارندگی نظامی خود را در برابر سایر بازیگران منطقه‌ای از دست بدهد؛ به گونه‌ای که این کشور اکنون پس از کشورهای عربستان سعودی، ترکیه، رژیم صهیونیستی و سوریه در رتبه ۵ قرار گرفته است. در حوزه‌های دیگر نیز هر چند ایران توانسته به یاری خریدهای تسلیحاتی گسترده‌ای که پیش از سال ۱۹۷۹ میلادی انجام داده است وضعیت به نسبت مطلوبی را برای خود حفظ نماید، اما شاهد به وجود آمدن تدریجی یک نوع توازن قدرت در منطقه است که به ضرر این کشور می‌باشد. با این وجود این کشور توانسته به نسبت قدرت نظامی خود را در منطقه حفظ نماید و همچنان در فهرست سه کشور برتر منطقه باشد. اما احتمال این امر می‌رود که در سایه کاهش هزینه‌های نظامی برای خریدهای تسلیحاتی در آینده از عرصه رقابت با

سایر کشورهای منطقه عقب باقی بماند. همان‌گونه که در نمودار مربوط به خریدهای تسلیحاتی مشخص است، از سال ۱۹۸۰ میلادی ایران شاهد کاهش خرید تسلیحاتی است، در حالی که مهم‌ترین رقیب و دشمن این کشور در منطقه به صورت پیوسته خریدهای تسلیحاتی خود را افزایش داده است. این امر نشان‌دهنده آن است که با مسدود شدن دسترسی ایران به سلاح‌های جدید موجود در بازارهای جهانی به نوعی شاهد از دست رفتن توان رقابت تجهیزاتی با این کشورها است. هر چند هیچ منبع و داده معتبری در مورد جزئیات تسلیحات تهاجمی کشورهای منطقه وجود ندارد، اما این روندها نشان‌دهنده آن است که ایران در حوزه دستیابی به سلاح‌های متعارف با تنگنا مواجه است. همین امر جمهوری اسلامی ایران را به سمت تکیه بر ظرفیت موشکی خود به‌عنوان یک شیوه نوین از بازدارندگی نظامی سوق داده تا بتواند در برابر رقبای منطقه‌ای خود توازن قدرت ایجاد کند.

واقعیت‌های ژئوپلیتیک منطقه غرب آسیا و شرایط حاکم بر محیط آنارشیک روابط بین‌الملل حکم می‌کند که کشورهای منطقه غرب آسیا به مسابقه تسلیحاتی خود ادامه دهند تا در فرایند توازن قدرت بازدارندگی خود را از دست ندهند، زیرا در یک نظام آنارشیک همواره احتمال آن وجود که در نتیجه بر هم خوردن توازن قدرت اختلافات به جنگ منجر شود (Walt, 2000: 401). بنابراین تداوم مسابقه تسلیحاتی در منطقه غرب آسیا ممکن است به یکی از حالت‌های زیر منجر شود:

- نخست، حفظ توازن قدرت در سایه گسترش هزینه‌های نظامی و تداوم رقابت تسلیحاتی. این روند به احتمال زیاد هزینه‌های داخلی بسیاری برای کشورهای منطقه خواهد شد. در این فرایند آن دسته از کشورهایی که با بحران‌های اقتصادی و داخلی روبه‌رو هستند ممکن است به علت غفلت از مسائل داخلی به نفع مسابقه تسلیحاتی دستخوش بحران‌های داخلی شوند (چشم‌انداز قریب).
- دوم، کنار کشیدن تعدادی از کشورهای منطقه از مسابقه تسلیحاتی به علت اتمام منابع اقتصادی یا افزایش‌های آن. این رخداد باعث به هم خوردن توازن قدرت در منطقه خواهد شد و احتمالاً زمینه را برای وقوع جنگ در شرایط فقدان توازن قدرت در منطقه غرب آسیا فراهم می‌کند (چشم‌انداز بعید).

- سوم، گرایش همه بازیگران منطقه‌ای برای دستیابی به همکاری منطقه‌ای به جای رقابت منطقه‌ای و مسابقه تسلیحاتی. این چشم‌انداز مفیدترین گزینه‌ای است که در پیش روی بازیگران منطقه‌ای قرار دارد و می‌تواند منافع ملی همه بازیگران را تامین کند. اما، به سبب عدم تناسب ساختاری، اختلافات

سرزمینی، مناقشه‌های ژئوپلیتیک، نقش‌آفرینی ایالات متحده آمریکا و به‌ویژه گرایش اسرائیل به بحران‌آفرینی در منطقه به احتمال زیاد هرگز به وقوع نخواهد پیوست (گزینه بسیار بعید).

ارزیابی وضعیت کشورهای منطقه غرب آسیا نشان‌دهنده آن است که هر چند کشورهای کوچک و فقیری نظیر لبنان، یمن، اردن و سوریه از رقابت تسلیحاتی کنار بمانند و کشورهای کوچک ثروتمندی نظیر قطر، کویت و بحرین بنا به محدودیت‌های محیطی و جمعیتی توانایی رقابت تسلیحاتی خود را از دست بدهند، اما سه رقیب عمده ژئوپلیتیک ایران یعنی رژیم صهیونیستی، عربستان سعودی و ترکیه از مزیت و فرصت آن برخوردار هستند که به صورت فعالانه‌ای به مسابقه تسلیحاتی ادامه دهند و بدون تردید تلاش خواهند کرد نه تنها در برابر دیگران به بازدارندگی دست پیدا کنند، بلکه در آینده به قدرت هژمون تبدیل شوند. هم‌زمان کشور عراق با گریختن از کمند تحریم‌ها و کشور امارات متحده عربی نیز به سبب دسترسی به منابع کافی در آینده بر شدت رقابت تسلیحاتی خود ادامه خواهند داد. این وضعیت باعث می‌گردد که جمهوری اسلامی ایران برای دستیابی به بازدارندگی نظامی بر تلاش خود بیفزاید. در این فرایند جمهوری اسلامی ایران برای حفظ بازدارندگی نظامی خود ناگزیر خواهد بود به صورت هم‌زمان هر دو راهبرد زیر را مورد توجه قرار دهد:

(۱) گرایش به سمت واردات سلاح‌های متعارف و پیشرفته برای ایجاد توازن قدرت در هر سه حوزه هوایی، زمینی و دریایی.

(۲) توسعه ظرفیت‌های داخلی خود برای تولید سلاح‌های متعارف و گسترش دامنه اتکا بر قدرت موشکی خود برای جبران ضعف‌های موجود در حوزه قدرت هوایی.

با این وجود به سبب تداوم تحریم‌های بین‌المللی فعلاً راهبرد نخست به صورت مناسبی در دسترس ایران نیست، از این رو ایران ناگزیر خواهد بود فعلاً بر تمرکز خود بر راهبرد شماره ۲ بیفزاید تا در آینده بتواند با پشت سر گذاشتن مشکل تحریم‌ها به سلاح‌های متعارف جهانی برای ایجاد بازدارندگی دست یابد.

۶. نتیجه

می‌توان گفت که منطقه غرب آسیا از یک سو، با توجه به ویژگی‌هایی همچون محیط ژئوپلیتیک، موقعیت ژئواکونومیک و جغرافیای انسانی آن، از جمله مناطق پر تنش است که از نقش محوری در نظام و امنیت بین‌الملل برخوردار است و به همین علت، میزان توجه قدرت‌های خارج از منطقه به آن بسیار بالاست. از سوی دیگر، بر حسب میزان رقابت قدرت‌ها در آن و همچنین جدی بودن معمای

امنیت و معضل نظم در منطقه، به‌عنوان یک منطقه آشوب‌زده مطرح می‌باشد. در نتیجه، در چنین شرایطی، بروز مسابقه تسلیحاتی در میان کشورهای منطقه غرب آسیا نه تنها امری دور از انتظار نخواهد بود، بلکه به‌عنوان یکی از واقعیت‌های تاثیرگذار بر امنیت و نظام منطقه‌ای غرب آسیا باید در نظر گرفته شود. به این ترتیب، محیط ژئوپلیتیک منطقه غرب آسیا میزبان و محل نقش‌آفرینی یک مجموعه متفاوت از عوامل تاثیرگذار است که عامل بروز یا تشدید مسابقه تسلیحاتی در آن می‌شود. در این فرایند، جمهوری اسلامی ایران باید بپذیرد که واقعیت‌های ژئوپلیتیک در منطقه غرب آسیا به همان اندازه که متضمن ایجاد وضعیت احساس تهدید است، به صورت پیوسته‌ای تحت تاثیر کنش بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای می‌تواند دستخوش تحول باشد. بر این اساس می‌توان اذعان داشت که شرایط حاکم بر فرایند موازنه قدرت در منطقه غرب آسیا بسیار پیچیده، سیال و البته به ضرر ایران است. در این فرایند، هر کشوری که از نظر اقتصادی بتواند جایگاه بهتری را به دست آورد، هم‌زمان فرصت و منابع بیشتری را نیز برای هزینه‌های نظامی و رقابت‌های تسلیحاتی خود در اختیار خواهد داشت. در نتیجه غفلت هر یک از بازیگران ملی در منطقه غرب آسیا از رقابت اقتصادی و ژئواکونومیک در نهایت باعث از دست دادن منابع لازم برای شرکت آنها در موازنه قدرت خواهد شد. در این راستا به سبب تحریم‌های آمریکا فعلاً دسترسی ایران به واردات سلاح محدود است و این کشور ناچار است که اقدامات راهبردی خود را برای دستیابی به موازنه مطلوب بر روی تقویت زیرساخت‌های نظامی داخلی قرار دهد.

نخست، جمهوری اسلامی ایران باید برای بهره‌برداری از موقعیت ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک خود شرایط را برای گسترش همکاری‌های بین‌المللی و به‌خصوص همکاری با چین فراهم نماید. در این فرایند نیاز است هر چه سریع‌تر تدابیر لازم برای احیای برجام و کنار رفتن رفتن تحریم‌های آمریکا علیه ایران فراهم آید تا جمهوری اسلامی ایران بتواند همانند سایر رقبای ژئوپلیتیک خود در منطقه غرب آسیا به تسلیحات روز جهان دسترسی پیدا کند. تا زمان فراهم شدن این فرصت، ضرورت دارد که بر دامنه سرمایه‌گذاری داخلی بر روی توسعه تسلیحات بومی افزوده شود تا بخشی از طیف تسلیحاتی که برای حفظ بازدارندگی نظامی ضروری است به یاری ظرفیت‌های داخلی تامین گردد. در این فرایند توسعه ظرفیت و توانایی موشکی می‌تواند یکی از ابزارهای موثر برای توسعه بازدارندگی و دستیابی ایران به موازنه قدرت مطلوب در منطقه غرب آسیا باشد.

فهرست منابع

منابع فارسی

- ۱- اسلامی، محسن، و کریمپوری، محمد (۱۴۰۱). تحلیل نقش آمریکا در رقابت تسلیحاتی کشورهای غرب آسیا (۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰). مطالعات راهبردی آمریکا، ۲(۳)، ۴۷-۱۱.
- ۲- چگنی زاده، غلامعلی (۱۳۹۲). موازنه قوا و روابط راهبردی چین با ایالات متحده آمریکا. روابط خارجی، ۵(۴)، ۲۲۷-۲۶۳.
- ۳- شیهان، مایکل (۱۳۸۸). امنیت بین الملل. ترجمه سید جلال دهقانی فیروزآبادی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۴- عباسی دره بیدی، ابوالفضل، و رحیمی، زکیه (۱۴۰۰). تحلیل رقابت تسلیحاتی غرب آسیا بر اساس دیدگاه واقع گرایی تهاجمی و تدافعی با استفاده از روش تصحیح خطای برداری. مطالعات سیاسی جهان اسلام، ۱۰(۱)، ۱۶۰-۱۳۰.
- ۵- قاسمی، فرهاد (۱۳۸۴). اصول روابط بین الملل. تهران: میزان.
- ۶- قاسمی، فرهاد، و پورجم، بهاره (۱۳۹۲). بنیان های نظری و مفهومی در الگوسازی مسابقه تسلیحاتی و نظم های منطقه ای. راهبرد دفاعی، ۱۱(۴۲)، ۱۷۲-۱۳۵.
- ۷- گری، کالین. اس. (۱۳۷۸). سلاح جنگ افروز نیست. ترجمه احمد علیخانی. تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران.
- ۸- لطفیان، سعیده (۱۳۸۵). تحولات نظامی اخیر در خلیج فارس، مجموعه مقالات شانزدهمین همایش بین المللی خلیج فارس. تهران: مرکز مطالعات بین المللی دانشگاه تهران.
- ۹- لطفیان، سعیده (۱۳۸۸). مداخله نظامیان در سیاست خاورمیانه. سیاست، ۳۹(۴)، ۲۵۰-۲۷۳.
- ۱۰- نوع پرست، زهرا (۱۳۸۶). چشم انداز همگرایی در خلیج فارس. اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ۲۵۳-۲۵۴، ۶۹-۸۵.

منابع غیر فارسی

- 1- Ahmadian, Hassan. (2021). Iran and the new geopolitics of the Middle East: in search of equilibrium. Journal of Balkan and Near Eastern Studies 23.3. Pp. 458-472.
- 2- Aron, R. (2017). Peace and war: a theory of international relations. Routledge.
- 3- Bichler, S., & Nitzan, J. (2020). Arms and oil in the Middle East: A biography of research. In Rethinking Israel and Palestine (pp. 88-110). Routledge.
- 4- Collard-Wexler, S. (2006). Integration under anarchy: Neorealism and the European Union. European Journal of International Relations, 12(3), 397-432.
- 5- Cordesman, A. H. (2013). The myth or reality of US energy independence. Washington, DC: Center for Strategic and International Studies.
- 6- Douch, Mohamed; Solomon, Binyam (2018): Status or Security: The Case of the Middle East and North Africa Region. In Peace Economics, Peace Science and Public Policy 24 (3),
- 7- Elbahtimy, H. (2023). The Evolution of Missile Politics in the Middle East. In The Arms Race in the Middle East: Contemporary Security Dynamics, 89-107.
- 8- Elman, Colin. (2002). Introduction, In Realism and Balance of Power, Prentice, Hall.
- 9- Fink, A. L. (2017). The evolving Russian concept of strategic deterrence: risks and responses. Arms Control Today, 47(6), 14-20.

- 10- Gallagher, M. (2019). State of (Deterrence by) Denial. *The Washington Quarterly*, 42(2), 31-45.
- 11- Glaser, C. L. (2004). When are arms races dangerous? Rational versus suboptimal arming. *International security*, 28(4), 44-84.
- 12- Golmohammadi, V. (2019). The foreign policy of the Islamic Republic of Iran: Prospects for change and continuity. *All Azimuth: A Journal of Foreign Policy and Peace*, 8(1), 93-102.
- 13- Gurantz, R., & Hirsch, A. V. (2017). Fear, appeasement, and the effectiveness of deterrence. *The Journal of Politics*, 79(3), 1041-1056.
- 14- Hveem, Helga. (2004). *Understanding the Complexities of the Persian Gulf*. Burlington: Ashgate.
- 15- Kamrava, M. (2018). Multipolarity and instability in the Middle East. *Orbis*, 62(4), 598-616.
- 16- Krolikowski, A. (2008). State personhood in ontological security theories of international relations and Chinese nationalism: a skeptical view. *Chinese Journal of International Politics*, 2(1), 109-133.
- 17- Lambelet, J. C. (1975). Do arms races lead to war?. *Journal of Peace Research*, 12(2), 123-128.
- 18- Lieber, K. A., & Press, D. G. (2017). The new era of counterforce: Technological change and the future of nuclear deterrence. *International Security*, 41(4), 9-49.
- 19- Mahnken, T. G., Maiolo, J., & Stevenson, D. (Eds.). (2016). *Arms races in international politics: from the nineteenth to the twenty-first century*. Oxford University Press.
- 20- Mueller, Karl P., Becca Wasser, Jeffrey Martini, and Stephen Watts. *US Strategic Interests in the Middle East and Implications for the Army*. Rand Corporation, 2017.
- 21- Na'inna, A. M., & Anti-Dwanso, V. (2022). Arms race in the 21st century: consequences and mitigating measures. *Global Journal of Social Sciences*, 21(2), 45-76.
- 22- Pape, R. A. (2005). Soft balancing against the United States. *International security*, 30(1), 7-45.
- 23- Paul, Tim. V. (2004). Introduction: the enduring axioms of Balance of power theory and their contemporary relevance", in; T.V. Paul, J.I. Writz and M. Fortmann (eds) *Balance of power: Theory and practice in the 21st century*. Stanford: Stanford university press.
- 24- Pillar, Pual R. (2004). *Terrorism and U.S. foreign Policy*, Washington DC: Bookings, Institute press.
- 25- Press-Barnathan, G. (2005). The changing incentives for security regionalization: From 11/9 to 9/11. *Cooperation and Conflict*, 40(3), 281-304.
- 26- Races, A. (2000). Michael D. Intriligator University of California, Los Angeles and Dagobert L. Brito Rice University. *Defence and Peace Economics*, 11(1).
- 27- Saniabadi, E. R. (2019). Comparative analysis of US 2017 national security strategy document towards China and Iran. *Geopolitics Quarterly*, 14(4), 188-208.
- 28- Soltani, A., Mottaqi Dastnaei, A., & Simbar, R. (2022). Geopolitical foundations of the foreign policy of the Islamic Republic of Iran with Turkey From a constructivist approach. *Regional Planning*, 12(45), 109-122.
- 29- Walt, S. M. (2009). Alliances in a unipolar world. *World politics*, 61(1), 86-120.
- 30- Walt, Stephen M. (2000). *The Origins of Alliances*. Ithaca N.Y: Cornell University Press.
- 31- Walt, Stephen M. (2005). *Taming American power: The Global Response to U.S. Primacy*. New York; London: Norton.
- 32- Waltz N, Kenneth. (1979). *Theory of International Politics*. New York: Random House.
- 33- Wezeman, P. D., & Kuimova, A. (2019). Military spending and arms imports by Iran, Saudi Arabia, Qatar and the UAE.

منابع اینترنتی

- 1- URL 1: <https://data.worldbank.org/indicator/MS.MIL.XPND.CN?locations=IL>
- 2- URL 2: <https://www.globalfirepower.com/aircraft-total.php>
- 3- URL 3: <https://www.globalfirepower.com/countries-listing-middle-east.php>
- 4- URL 4: <https://www.salehzadeh.files.wordpress.com>

